

بررسی رابطه ناپایداری حیات اقتصادی شمال شرقی ایران و حملات ترکمنان با تکیه بر سفرنامه‌های خارجی (از سقوط صفویان تا پایان عصر ناصری)

حسین هژبریان، استادیار گروه تاریخ دانشگاه پیام نور تهران

چکیده

دوره‌ای که از سقوط صفویان آغاز شد و تا خاتمه سلسله قاجار ادامه یافت با صفات متعددی توصیف گردیده است. ولی شاید بتوان گفت به جز در دوره‌های کوتاهی از این دوران نسبتاً طولانی، عدم وجود دولت مرکزی یا ناتوانی آن در ایجاد امنیت و ثبات، بهترین توصیف برای ویژگی حکومت است. شواهد متعددی برای این مدعا می‌توان آورد؛ ولی ناامنی فزاینده در نواحی مختلف کشور شاهد مناسبی است که نشان می‌دهد دولت مرکزی روزبه‌روز ضعیف‌تر می‌گردید. ناحیه شمال شرقی ایران در این دوره پدیده‌ای را تجربه می‌نمود که به حملات ترکمنان مشهور است. این حملات از اواخر دوره صفوی کم‌وبیش با ضعف دولت مرکزی آغاز شد و تا پایان عصر ناصری، متناسب با میزان ضعف و قدرت دولت مرکزی در نوسان بود. سفرنامه‌نویسانی که در این دوره از نواحی شمال شرقی ایران عبور کرده‌اند، به‌طور معمول به پدیده مذکور اشاره کرده و هریک به شواهدی از ناپایداری اقتصادی در آنجا اشاره نموده‌اند. پژوهش حاضر می‌کوشد با تکیه بر نوشته‌های این سفرنامه‌نویسان، با روش تحلیل کیفی، به این سؤال پاسخ دهد که علت ناپایداری حیات اقتصادی شمال شرقی ایران در دوره زمانی سقوط صفویان تا پایان عصر ناصری چه بود. فرضیه پژوهش آن است که ضعف فزاینده دولت در برقراری امنیت، موجب افزایش حملات و ناپایداری اقتصادی این منطقه گردید.

واژگان کلیدی: شمال شرقی ایران، حیات اقتصادی، ترکمنان، سفرنامه‌های خارجی.

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۰/۰۴/۱۲

تاریخ دریافت: ۹۹/۱۰/۰۲

E-mail: h.hozhabrian@pnu.ac.ir

مقدمه

یکی از مهم‌ترین و شاید بتوان گفت مهم‌ترین وظیفه هر دولت تأمین امنیت کشوری است که بر آن حکم می‌راند. میزان امنیت با پیشرفت کشورها ارتباط معناداری دارد؛ چراکه امنیت داخلی و خارجی شرایط توسعه را فراهم می‌کند و با فقدان امنیت نه تنها رشد حاصل نمی‌شود، بلکه دستاوردهای سیاسی و اقتصادی گذشته نیز از میان می‌رود. پس از سقوط دولت صفوی، ایران با شرایطی مواجه شد که جز در دوره‌هایی کوتاه، هرج و مرج، آشوب، جنگ‌های داخلی و در یک کلام فقدان امنیت، سکه رایج مملکت بود. این وضعیت در دوره پس از نادر تشدید گردید. منحنی وضعیت اقتصاد و سیاست کشور در دوره موردنظر (پس از سقوط صفویه) نزولی بود و از جنبه موردنظر این پژوهش می‌توان کاهش امنیت را یکی از علل یا علت اصلی شیب نزولی مذکور دانست. باروی کار آمدن قاجارها هرچند از شدت هرج و مرج‌های داخلی کاسته شد، ولی بروز جنگ‌های ایران و روس که توجه دولت مرکزی را به مرزهای شمال غرب‌وز معطوف کرد به کاهش تدریجی توان اقتصادی، نظامی و در نتیجه، اقتدار سیاسی دولت انجامید و ناحیه شمال شرقی را به عرصه‌ای کمتر مورد توجه بدل ساخت.

در این دوران، ترکمنان ساکن در سرزمین‌های واقع در شمال شرق ایران، که به واسطه نوع معیشت و اختلاف مذهبی، دلایل کافی اقتصادی و فرهنگی برای حمله به روستاهای ایرانی داشتند و از مدت‌ها پیش هرازگاهی به چپاول و دزدیدن اتباع ایرانی آن نواحی دست می‌یازیدند، با درک کاهش توان دولت مرکزی ایران بر شدت و میزان حملات خود افزودند و اندک‌اندک حمله ترکمنان به روستاییان شمال شرق ایران به امری متداول و عادی تبدیل گشت؛ تا جایی که دامنه این حملات گهگاه به حومه کاشان و اصفهان نیز می‌رسید. در جهت تبیین این پدیده و بررسی علل و پیامدهای آن، این پژوهش بر آن است از نگاه نوشته‌های سفرنامه‌نویسانی که در دوره پس از سقوط صفویان تا پایان عصر ناصری به نواحی شمال شرق ایران سفر کرده‌اند، به بررسی مسئله حملات ترکمنان به ایرانیان ساکن شمال شرق و تأثیر آن بر وضعیت سیاسی و اقتصادی ناحیه مذکور بپردازد و ارتباط آن را با میزان قدرت دولت مرکزی ایران نشان دهد. فرضیه پژوهش حاضر آن است که ضعف تدریجی دولت مرکزی ایران از سقوط صفویان تا انقلاب مشروطه، حکومت‌های وقت را از ایفای وظیفه ذاتی تأمین امنیت بازداشت؛ به دنبال این وضعیت بخش وسیعی از نواحی شمال شرق ایران از جمعیت مولد خالی شد و زمین‌های حاصلخیز آن بایر گشت و حیات اقتصادی آن روبه‌زوال نهاد. این نوشتار با تأکید بر درهم‌تنیدگی مسائل سیاسی، اقتصادی و فرهنگی، تأثیر امنیت به‌عنوان یک موضوع سیاسی- اجتماعی

را با رشد و توسعه اقتصادی بررسی می‌کند و زوال اقتصادی شمال شرق ایران در دوره موردنظر را در قالب یک نمونه قابل تعمیم به کل ایران، موردتوجه قرار می‌دهد.

مبانی نظری - امنیت از مفاهیمی است که از ابتدای زندگی جمعی انسان یا شاید پیش از آن، بخشی از اولویتهای بشر بوده است. ارائه تعریف جامعی از امنیت بسیار مشکل است، چراکه ممکن است در شرایط یکسان دو نفر احساس امنیت متفاوتی داشته باشند. با این حال تعاریف متعددی از امنیت رایج است. برای نمونه در برداشت عامیانه، امنیت «احساس آزادی از ترس یا احساس ایمنی» خوانده می‌شود (آذری، ۱۳۸۷: ۱). از نظر لغوی امنیت از ریشه امن به معنای در امان بودن و مصون بودن از هرگونه تعرض و در آرامش و آسوده بودن از هرگونه تهدید است (جهان بزرگی، ۱۳۸۸: ۳۱). ارتقاء مفهوم امنیت از سطح فردی به اجتماعی نیز به نوبه خود مشکل ساز است. با این حال بیشتر صاحب نظران این حوزه، «امنیت را با نبود تهدید نظامی یا حفاظت از ملت در برابر براندازی یا حمله خارجی» معادل دانسته‌اند (ربیعی، ۱۳۸۳: ۱۵). در توضیح مؤلفه‌های مؤثر بر امنیت، بیشتر بر قدرت نظامی تأکید می‌گردد که رابطه دوسویه‌ای با توان اقتصادی دارد. بدین صورت که داشتن قدرت نظامی نیازمند زیربنای اقتصادی است و مصرف قسمتی از درآمدهای اقتصادی برای تأمین منابع لازم جهت حفظ میزان مطلوبی از قدرت نظامی، الزامی می‌باشد (آذری، ۱۳۸۷: ۱۱). داشتن قدرت نظامی مستلزم وجود دولت است و جایگاه دولت در حفظ امنیت جامعه چنان تعیین کننده است که بنابر نظر برخی نظریه پردازان این حوزه، فلسفه وجودی تشکیل دولت، برقراری امنیت است. بر اساس این نظریه، دولت تشکیل شد تا امنیت برقرار گردد، زیرا امنیت نیازی اولیه است و در غیاب آن رسیدن به ارزش‌های دیگر ممکن نیست (جهان بزرگی، ۱۳۸۸: ۲۰-۱۹). چنین مفهوم اساسی و گسترده‌ای ناگزیر با کلیه جنبه‌های زندگی بشر ارتباط دارد. مفهوم نسبتاً جدیدی که ارتباط آن با امنیت کم‌وبیش موردتوجه قرار گرفته، توسعه است که خود به معنای «ارتقای مستمر کل جامعه و نظام اجتماعی به سوی زندگی بهتر و انسانی‌تر» در نظر گرفته می‌شود (زاهدی، ۱۳۷۶: ۴۷). در این دیدگاه، توسعه و امنیت لازم و ملزوم یکدیگر فرض می‌شوند. بنابراین از جامعه ناامن توسعه حاصل نمی‌شود و جامعه توسعه یافته نمی‌تواند ناامنی را تحمل کند (همان: ۴۸۹). بررسی‌های جدید در حوزه امنیت ملی و رابطه آن با کارکرد دولت، امنیت ملی را «توانایی دولت‌ها برای حفظ هویت مستقل و تمامیت کاربردی (جمعیت، سرزمین و دارایی) انسانی» تعریف می‌کند (کاوایانی راد، ۱۳۸۳: ۶۶۹). در این تعریف بر اهمیت عناصری چون جمعیت، اراضی و دارایی‌های اتباع و دولت‌ها تأکید گردیده است. بنابراین، میان امنیت با توسعه یا

عدم توسعه جوامع رابطه‌ای تنگاتنگ وجود دارد و این امنیت پایدار است که زمینه‌های توسعه را هموار می‌کند.

توضیح شرایط اقتصادی و اجتماعی جامعه ایرانی و درک میزان توسعه‌یافتگی آن نیز درگرو درک امنیت و توانایی حکومت‌ها در برقراری میزان امنیت در تمام یا بخشی از قلمرو ایران هست. برخلاف بسیاری از جوامع، ایران در تاریخ خود فراز و نشیب‌های زیادی را تجربه کرده و در بسیاری موارد شرایط ایستا و یا روند نزولی را شاهد بوده است. توجه به این ویژگی می‌تواند پاسخگوی بسیاری از ابهامات تاریخ ایران باشد که با تئوری‌های مناسب جوامع غربی قابل توضیح نیست. در همین راستا، مورد مناسبی که برای زوال اقتصادی یک بخش از جامعه ایران در نتیجه کاهش سطح امنیت می‌توان مورد مطالعه قرارداد، ناحیه شمال شرقی ایران است که از روزگاران دور در شمار نواحی آباد و تمدن ساز ایران محسوب می‌شده است. این ناحیه که از سواحل جنوب شرقی دریا خزر تا کوه‌های شمال شرق ایران با مرکزیت مشهد را در برمی‌گیرد، تا انتهای دوران صفویه از رونق نسبی برخوردار بود و با توجه به حاصلخیزی اراضی و وجود منابع آب به صورت جاری و قنات، اقتصاد کشاورزی و البته تجاری نسبتاً پویایی داشت. با سقوط صفویان، امنیت مداومی که مدت زیادی بر ایران حاکم بود کمرنگ شد و بخش‌های عمده‌ای از ایران را ناامنی فراگرفت. نواحی شمال شرقی ایران این مشکل را به صورت جدی‌تری از سر گذراند و با حملات ترکمنان به نواحی مذکور، ناامنی و تبعات اقتصادی و اجتماعی آن به مشکلی جدی در حوزه سیاسی تبدیل گردید.

دوره موردنظر از حیث جهانگردانی که به ایران پا گذاشتند و از خود سفرنامه به یادگار نهادند، اهمیت قابل توجهی دارد و زاویه دید این سفرنامه نویسان عموماً با منابع داخلی متفاوت است. بنابراین صرف نظر از نقدهایی که به لحاظ جهت‌دار بودن سفرنامه‌ها بدان وارد می‌شود، اطلاعات ارزشمندی که بعضاً منحصر به فرد است، لزوم توجه بیشتر به این منابع را می‌طلبد. به دنبال پیشروی روس‌ها در منطقه آسیای مرکزی و احساس خطر انگلستان از نزدیک شدن رقیب تازه نفس به مرزهای هند، میزان سفر به خراسان و تعداد سفرنامه نویسان به ویژه انگلیسی‌ها به صورت تصاعدی افزایش نشان می‌دهد که خود بیانگر توجه دو قدرت بزرگ به آسیای مرکزی است. موضوع حملات ترکمنان به نواحی شمال شرق ایران از همین حیث در سفرنامه‌ها قابل پیگیری است. چراکه انگلیسی‌ها از این نکته که ضعف دولت مرکزی ایران در برقراری امنیت، توجه رعایای ایرانی را به امپراتوری پر قدرت روسیه معطوف کند به سختی احساس خطر می‌کردند. گونه شناسی سفرنامه‌های این دوره حاکی از شمار بیشتر سفرنامه‌های انگلیسی است که با توجه به احساس خطر یادشده در فوق، طبیعی به نظر می‌رسد و بسیاری از آن‌ها

گزارش رسمی مأموران است یا توسط کسانی که برای ارزیابی میزان خطر پیشروی روسیه به این ناحیه سفر می‌کردند نگاشته شده است. در کنار انگلیسی‌ها روس‌ها هم با شمار کمتر، سفرنامه‌هایی به‌جا گذاشته‌اند و همچنین اتباع سایر ملیت‌ها در آثار خود اشاراتی به این موضوع نموده‌اند. در پژوهش حاضر آن دسته از سفرنامه‌هایی که به موضوع حملات ترکمنان به ایران در دوره موردنظر اشاره کرده‌اند اساس قرار گرفته‌اند و با رعایت ترتیب زمانی مورد تحلیل قرار گرفته‌اند.

دوره موردبررسی به سه بازه زمانی تقسیم گردیده است: ۱- از سقوط صفویه تا شروع عصر ناصری ۲- نیمه اول عصر ناصری ۳- نیمه دوم عصر ناصری. دلیل طولانی بودن بازه نخست کم بودن سفرنامه‌های مرتبط با موضوع و فراگیر نبودن حملات ترکمنان در این دوره است. به‌عبارت‌دیگر هرچند حملاتی صورت می‌گرفت اما هنوز به یک پدیده فراگیر که اقتدار دولت مرکزی را به چالش بکشد، تبدیل نشده بود. در بازه دوم، میزان حملات و تعداد سفرنامه‌های مرتبط به‌صورت معناداری افزایش می‌یابد، که بیانگر اهمیت یافتن حملات ترکمنان است. در بازه سوم شمار حملات و سفرنامه‌ها به اوج خود می‌رسد.

پیشینه پژوهش - موضوع حملات ترکمنان به‌صورت پراکنده در برخی مقالات مورد اشاره قرار گرفته است که با زاویه موردبررسی پژوهش حاضر متفاوت‌اند. نزدیک‌ترین مقاله به پژوهش حاضر با عنوان «بررسی نقش روسیه و انگلستان در تهاجمات ترکمنان به ایران (سده ۱۹)» توسط مسعود مرادی و زهرا شیبانی نوشته شده است (پژوهشنامه خراسان بزرگ، شماره ۲۲، بهار ۱۳۹۵) که بر رقابت‌های روسیه و انگلستان در قرن نوزدهم متمرکز است و تأثیر این رقابت را بر حملات ترکمنان بررسی کرده است. نویسندگان نتیجه گرفته‌اند که روسیه در رقابت با انگلستان کوشید از طریق تحریک ترکمنان و ایجاد ناامنی در شمال شرقی ایران، دولت قاجاری را به مصالحه و چشم‌پوشی از تسلط بر آسیای مرکزی وادار کند و موفق شد. محمد پیری و محمدرضا عسکرانی نیز در مقاله «تأثیر شبه‌قاره هند بر رقابت‌های روس و انگلیس در فلات شرقی ایران (دوره فتحعلی شاه)» (مجله پژوهش‌های تاریخی، سال چهارم، شماره سوم (۱۵)، پاییز ۱۳۹۱) تأثیر رقابت دو دولت مقتدر سده نوزدهم را بر رخدادهای مرزهای شرقی ایران موردبررسی قرار داده است. محمدتقی مختاری، محمدرضا رازنهران و امیر آهنگران در مقاله «بازکاوی نقش انگلستان و کمپانی هند شرقی در جدایی افغانستان از ایران در دوره قاجار» (مجله پژوهش‌های تاریخی، سال هفتم، شماره سوم (۲۷)، پاییز ۱۳۹۴) به موضوع مشابهی پرداخته‌اند. محسن خلیلی نیز در مقاله «علل انفعال قاجاران در روابط خارجی» (فصلنامه تاریخ روابط خارجی، سال

۱۹، شماره ۷۳، زمستان ۱۳۹۶) به بررسی عواملی که از خارج از مرزهای ایران ضعف و انفعال را به دولت قاجار تحمیل می‌کردند پرداخته است که از آن عوامل، بازی بزرگ بین روسیه و انگلستان برخی وجوه اشتراک با پژوهش حاضر دارد.

حیات سیاسی، اجتماعی و اقتصادی ترکمنان:

موقعیت جغرافیایی و معیشت ترکمنان نظر برخی از سفرنامه نویسان را به خود جلب کرده است. عواملی مانند کمبود منابع آب، مجاورت با صحراهای وسیع و خو گرفتن به زندگی کوچ‌نشینی در نوشته‌های این دسته از سفرنامه نویسان بیشتر مورد تأکید قرار گرفته است. یکی از سفرنامه نویسان با توضیح تفاوت‌های جغرافیایی این منطقه با اروپا و سایر مناطق آسیا، جبر جغرافیایی را مولد معیشت مبتنی بر کوچ‌گردی و تبعات آن برمی‌شمرد. از نظر وی الزام مداوم برای جستجوی مرتع و عدم امکان سکونت در شهر یا روستا، آن‌ها را از معیشت مبتنی بر کشاورزی دور می‌کرد و تنفر از پرداخت مالیات و تبعیت از حکومت‌ها را سبب می‌شد (Fraser, 1825: 255). در برخی دیگر از سفرنامه‌ها بر شرایط سخت و دشوار جغرافیایی که موجب کمبود علوفه و آب در بسیاری از مناطق حذفاصل دریای خزر تا خیه می‌گردید تأکید شده است. این شرایط جغرافیایی علاوه بر تحمیل نوع خاصی از زندگی برای ترکمنان، مطیع ساختنشان توسط حکومت‌های مجاور را دشوار می‌ساخت (ادنووان، ۱۳۹۶: ۱۳۹). حتی عبور رود پرابی مانند جیحون از میان این صحرا نیز نمی‌توانست شرایط کلی جغرافیای آن را تغییر دهد و تنها باریکه‌ای به عرض کمتر از یک فرسنگ در دو سوی آن سبز و در برخی مناطق مسکونی بود (کستنکو، ۱۳۸۳: ۶۳).

علی‌رغم این شرایط جغرافیایی، نمی‌توان حیات اجتماعی و اقتصادی ترکمنان را کاملاً یکدست در نظر گرفت. زیرا قبایل مختلف ترکمن به صورت‌های متفاوتی زندگی خود را می‌گذراندند که تنوع قابل توجهی داشت. دامداری یکی از علائق اصلی ترکمنان را تشکیل می‌داد؛ به‌ویژه پرورش اسب ترکمنی که شهرت فراوانی داشت (همان: ۸۶). پرورش اسب و سایر دام‌ها در چنین منطقه کم‌آب و علفی موجب می‌شد جابجایی ایلات ترکمن تابع مراتع باشد و پس از تمام شدن منابع، کوچ کردن اجتناب‌ناپذیر بود (ادنووان، ۱۳۹۶: ۱۳۸). آن دسته از طوایفی که در حاشیه شرقی دریای خزر اقامت داشتند، برخی اوقات به فعالیت‌هایی از قبیل صید و فروش ماهی و پرندگان روی می‌آوردند (همان: ۱۷۰ و ۲۱۴). برخی از طوایف ترکمن به اقتضای شرایط، کشاورزی نیز می‌کردند. نمونه برجسته این

طوایف، ساکنان مناطق اطراف مرو بودند که با احداث انشعاب‌هایی از رود مرغاب برای آبیاری اراضی خود بهره می‌بردند. اهمیت و اعتبار شهر مرو تا حد زیادی از مهارت‌های ساکنان آن در صنعت و کشاورزی سرچشمه می‌گرفت (کستنکو، ۱۳۸۳: ۶۰). منطقه دیگری که در آن طوایف ترکمن کشاورزی می‌کردند سواحل شرقی دریای خزر و بخش‌هایی از مازندران است که در برخی سفرنامه‌ها مورد اشاره قرار گرفته است. البته ساکنان این نواحی در کنار سایر فعالیت‌ها به میزان محدودی کشاورزی نیز داشتند. معمولاً محصولات می‌مانند گندم، جو و صیفی‌جات را به عمل می‌آوردند؛ هرچند نگهداری از این محصولات در برابر سایر طوایف ترکمن کار ساده‌ای نبود (ادنووان، ۱۳۹۶: ۱۶۵ و ۱۸۱ و ۲۵۶). گزارش‌های پراکنده‌ای از برخی مصنوعات ترکمنی نیز در دست داریم. گذشته از ساخت مشک با چرم و تهیه کفش و یراق‌آلات اسب با پوست که مصرف داخلی داشت و بسیاری از طوایف ترکمن در انجام آن تبحر داشتند (وامبری، ۱۳۷۴: ۵۱۷)، ساخت زورق و قایق و همچنین بالاپوشی به نام پوستین توسط ترکمنان ساکن سواحل دریای خزر نیز قابل‌ذکر است (ادنووان، ۱۳۹۶: ۲۳۷). برخی از ترکمنان ساکن مرو نیز به تدریج عمل آوردن ابریشم و تهیه پارچه‌های ابریشمی را فراگرفته بودند. همین ساکنان در سال ۱۲۱۰/۱۷۹۵ ق. که امیر بخارا ضمن تصرف شهر مرو ساکنان آن را به بخارا کوچاند، این حرفه را به اهالی بخارا نیز آموختند (کستنکو، ۱۳۸۳: ۶۰). برخی از اسباب موردنیاز زندگی روزمره از قبیل نمدهایی که بر پشت اسب انداخته می‌شد و قالیچه‌هایی که برای مفروش کردن چادر کاربرد داشت معمولاً توسط زنان ترکمن بافته می‌شد (ابوت، بی‌تا: ۹۵). این محصولات اندک کشاورزی و صنایع محدود در کنار غنائم و اسرایی که طی حملات ترکمنان به دست می‌آمد، زمینه تجارت ایشان را با مناطق هم‌جوار فراهم می‌ساخت. استرآباد و خیوه در دو سوی سرزمینی که طوایف مختلف ترکمن در آن سکونت داشتند، دو مرکز عمده برای خریدوفروش مایحتاج آن‌ها به شمار می‌رفت. ترکمنان معمولاً به میزان ارزش کالاهایی که عرضه می‌کردند کالاهای موردنیاز خود را تهیه می‌نمودند و هرگز به خرید اقلام تجملی علاقه‌ای نشان نمی‌دادند (سیمونیچ، ۱۳۵۳: ۱۲۰). آن‌ها در بازار استرآباد معمولاً پوست گوسفند و بز عرضه می‌کردند و لوازم موردنیاز خود از قبیل باروت و چخماق تفنگ می‌خریدند. پس از افزایش شمار روس‌ها در مرزهای شمال شرقی ایران و نیاز آن‌ها به ارزاقی که در ترکمنستان یافت نمی‌شد، برخی از ترکمنان ارزاق مذکور را از بازارهای ایران تهیه می‌کردند و در آن سوی مرز می‌فروختند (ادنووان، ۱۳۹۶: ۱۹۸ و ۲۳۶). تجارت ترکمنان با بازار خیوه بیشتر بر فروش اسرای ایرانی و تهیه کالاهای موردنیاز محدود بود که البته سهم زیادی در حیات اقتصادی ترکمنان داشت. قیمت این اسرا با توجه به سن، جنس و مهارت‌هایی که داشتند تفاوت زیادی داشت (کستنکو، ۱۳۸۳: ۲۶۶). برخی

از مناطقی که ساکنان ترکمن داشتند به واسطه تعدد و فراوانی غارت‌هایشان و اسرای زیادی که گرفته بودند در بین سایر طوایف و مناطق ترکمن‌نشین شهرت پیدا کرده بودند (ادنووان، ۱۳۹۶: ۱۸۵). ترکمن‌هایی که برای تجارت به بخارا می‌رفتند عمدتاً برای فروش اسرای عازم آنجا می‌شدند که از مناطق مختلف ایران به دست آورده بودند. بعدها چهارجوی جای بخارا را به‌عنوان مرکز خرید و فروش اسیر گرفت (کستنکو، ۱۳۸۳: ۲۶۷).

مجموعه این شرایط موجب پیدایش فرهنگی شده بود که در آن دزدی و غارت و گرفتن اسیر نه تنها منفی محسوب نمی‌شد بلکه نوعی رشادت و اثبات مردانگی بود که طوایف غارتگر ترکمن بدان افتخار می‌کردند (ادنووان، ۱۳۸۳: ۷۳۴). یکی از سفرنامه نویسان ضمن شرح ملاقاتش با یکی از خوانین ترکمن، نقل می‌کند که خان مذکور از عدم موفقیت پسرش در اسیر گرفتن از ایرانیان ناراضی بود و چنین موفقیتی را نشانه‌ای از بزرگ شدن و لیاقت یک ترکمن می‌دانست (وامبری، ۱۳۷۴: ۳-۴۱۲). فریزر با تشریح شرایط خاص خراسان و منازعات فراوان سیاسی، به زمینه مناسبی اشاره می‌کند که شرایط ناپایدار سیاسی در اختیار طوایف کوچ‌نشین قرار می‌داد تا به غارت مناطق مجاور و اسارت رعایای بی‌پناه بپردازند. وی نتیجه طبیعی این شرایط را تبدیل شدن رعایا به یک کالا می‌داند که قابل خرید و فروش بود و آزادی وی از طریق پرداخت فدیه توسط خود وی یا نزدیکانش امکان داشت (Fraser, 1825: 256). حمله طوایف ترکمن به یکدیگر برای غارت و دزدی معمول بود ولی در برخی موارد نادر، اسیر کردن افراد طوایف دیگر هم رخ می‌داد. در این صورت دستور خان برای مشروع دانستن چنین اقدامی کفایت می‌کرد؛ مانند حمله طایفه تکه به گوکلان‌های حیدرآباد که به اسارت ۳۰ تا ۴۰ نفر از آن‌ها انجامید (Ibid: 278-79).

اختلاف مذهبی نیز در این میان مؤثر بود. ترکمن‌های اهل سنت از کودکی می‌آموختند که ایرانیان شیعه را مرتد به شمار آورند؛ «که به این ترتیب ... اسیر کردن آن‌ها نه تنها مشروع که واجب بود» (Ibid: 257). چنین تعالیمی در جامعه‌ای بی‌سواد تأثیر فراوانی داشت. معمولاً در هر طایفه، تنها ملای آن سواد خواندن و نوشتن داشت و در بسیاری از مواقع وی دزدی و غارت و اسیر کردن را در صورتی که علیه کافران باشد مطابق با تعالیم قرآن قلمداد می‌کرد (ابوت، بی‌تا: ۹۴). نمونه‌های دیگری از تأثیر اختلاف مذهبی در این رویکرد در سفرنامه‌ها قابل مشاهده است؛ مثلاً نحوه رفتار ترکمنان با اسرایی که به سنی بودن ایشان پی می‌بردند کاملاً متفاوت بود. درحالی‌که اسرای ایرانی شیعه با خشن‌ترین روش دستگیر و به بازارهای برده‌فروشی منتقل می‌شدند، با سنی‌ها بهتر رفتار می‌شد و به صورت‌های مختلف آزاد می‌شدند (ادنووان، ۱۳۹۶: ۶۳۴). البته دمیدن در آتش اختلاف مذهبی تنها از

سوی ملاحهای ترکمن صورت نمی‌گرفت، گهگاه برخی همتایان شیعه آن‌ها هم بر مخالفت با سنیان و تلاش برای برانگیختن عوام علیه ترکمنان تلاش می‌کردند. این قبیل تعصبات در مناطقی که معتقدان دو مذهب در مجاورت هم زندگی می‌کردند بیشتر دیده می‌شد (مکنزی، ۱۳۵۹: ۱۸۰). نتیجه نهایی این اختلافات مذهبی و تعصبات بیهوده پدید آمدن فضایی مملو از ترس و بدبینی بین دو طرف بود که روزبه‌روز بر آن افزوده می‌شد (سیمونیچ، ۱۳۵۳: ۱۲۰؛ قره‌گوزلو همدانی، ۱۳۷۱: ۲۰).

۱-۱- تغییر جایگاه سیاسی ترکمنان

تحولاتی که در پی سقوط سلسله صفوی رخ داد، به طوایفی که پیش‌ازین در حاشیه سیاست داخله و خارجه ایران قرار داشتند فرصت داد برای ارتقاء جایگاه خود بکوشند. بسیاری از درگیری‌های منطقه شمال شرق با چنین انگیزه‌ای شروع شد و ادامه یافت. حتی پیش از سقوط صفویان و زمانی که ضعف و سستی شاه صفوی آشکار شده بود، طوایف شمال شرقی تلاش‌های خود را برای نیل به مقصود شروع کرده بودند. شیرغازی خان ازبک، حاکم اورگنج در سال ۱۱۲۹ ق با سپاهیان فراوان عازم خراسان بود که ترکمنان صاین‌خانی و تکه و یموت بخش مهمی از سپاه وی را تشکیل می‌دادند. شیرغازی خان درحالی که مناطقی از خراسان را غارت کرده و با اسرا و غنائم قصد بازگشت داشت، با سپاه سردار صفوی مواجه شد و شکست خورد (مرعشی، ۱۳۶۲: ۴-۲۳). ظاهراً تاخت‌وتاز ترکمنان تداوم داشته است، زیرا استرآبادی در ابتدای اثر خود با اشاره به اینکه این طوایف به‌ظاهر تابع حاکم استرآباد بودند، تصریح می‌کند که تهاجم آن‌ها به خراسان تا ظهور نادر ادامه داشته است (استرآبادی، ۱۳۷۷، ج ۱: ۸). نادر در ابتدای تلاش‌های خود و درگیری‌هایی که با ملک محمود سیستانی داشت، به‌خوبی به نقش طوایف ترکمن در منازعات پی برد و کوچک‌ترین نافرمانی آن‌ها را با شدت عمل پاسخ می‌داد (همان، ۴۸ و ۵۰ و ۸۶؛ گلستانه، ۱۳۵۶: ۳۶۸). وی پس از جلوس بر تخت سلطنت نیز همواره با دقت مواظب اقدامات طوایف ترکمن در شمال شرقی ایران بود و از ابزار مختلفی که داشت به بهترین نحو برای جلوگیری از ناامنی و آشوب در این ناحیه جلوگیری می‌کرد (استرآبادی، ۱۳۷۷، ج ۱: ۴۰۰). با همه سخت‌گیری‌های نادرشاه طوایف ترکمن از هر فرصتی برای سرپیچی از فرمان حکومت مرکزی استفاده می‌کردند. یکی از آخرین نمونه‌های سرکشی این طوایف در دوره نادرشاه به سال ۱۱۵۸ ق رخ داد که سرداران شاه افشار توانستند در چند نوبت ترکمنان یموت را تعقیب و شمار زیادی از آن‌ها را به قتل برسانند (مروی، ۱۳۶۴، ج ۳، ۹۶۴-۷۰).

کشته شدن نادرشاه در سال ۱۱۶۰ ق سرآغاز دوره جدیدی از هرج و مرج بود که تنها با هیبت وی جلوی آن گرفته شده بود. نخستین نتیجه این رویداد در شمال شرقی ایران، پیشروی طوایف ترکمن به سوی جنوب بود. ابوت در بازدید خود از شمال ایران، ویرانه‌های شهر آق قلعه را توصیف می‌کند که اقامتگاه قبیله قاجار بود، ولی با کشته شدن نادرشاه و پیشروی ترکمنان، قاجارها از آنجا رانده شدند (ابوت، بی تا: ۸۳). سایر نواحی نیز دچار هرج و مرج شدند و بسیاری از مناطق حساس در جاده اصلی تهران به مشهد به محل رفت و آمد مداوم دزدان و غارتگران تبدیل شد (Fraser, 1825: 386). هرچند تثبیت حکومت کریم‌خان زند در مناطق جنوبی، مرکزی و غربی آرامشی نسبی پدید آورد، ولی شرق و شمال شرقی ایران در این دوره نیز کماکان مستعد آشوب و درگیری بود. یک نمونه از آشوب‌ها در پی تقابل حسینقلی‌خان جهانسوز، پسر محمدحسن خان و برادر آغامحمدخان قاجار با حاکم استرآباد رخ داد که طوایف ترکمن در آن نقش مهمی بازی کردند (ساروی، ۱۳۷۱: ۵۶-۴۹). دقت در رویدادهایی که برای نمونه ذکر شد نشان می‌دهد که جایگاه ترکمنان در معادلات سیاسی شمال شرقی ایران ارتقاء یافته بود و یکی از نتایج تعیین‌کننده این تحولات، تسلط بر شهر مرو بود. کستنکو سال‌ها پس‌از این رویداد، اهمیت آن را گوشزد می‌کند و نقش مرو را به‌عنوان یک پایگاه برای استقرار و حمله به ایران توسط ترکمنان مورد تأکید قرار می‌دهد (کستنکو، ۱۳۸۳: ۶۰).

نکته دیگری که بر شکل‌گیری روابط ایرانیان و ترکمن‌ها تأثیر داشت رفتار برخی از حکام و رعایای ایرانی با ترکمن‌هایی بود که بعضاً تبعه ایران محسوب می‌شدند. اکثر حکام ایران دیدگاهی منفی نسبت به ترکمنان داشتند و چندان تفاوتی بین آن‌ها قائل نمی‌شدند و معمولاً برای اعمال حاکمیت به فشار و سرکوب متوسل می‌شدند. علاوه بر این معمولاً اختلافات داخلی طوایف ترکمن را نیز ابزاری برای برقراری توازن و تداوم حکومت خویش قرار می‌دادند. ترکمنان تبعه ایران، برخی اوقات به واسطه بدرفتاری و سخت‌گیری بیش‌ازحد حاکم شورش می‌کردند (ابوت، بی تا: ۷۲ و ۷۶). معمولاً با ترکمنانی که به هر صورت اسیر می‌شدند بدرفتاری می‌شد و آن‌ها تاوان غارت‌های رفقای خود را می‌دادند (استوارت، ۱۳۹۶: ۲۶۸)؛ ضمن آنکه برخی از حاکمان مناطق مرزی ایران از این کشمکش مداوم بین ترکمنان و اتباع ایرانی استقبال می‌کردند. *ادنووان* باظرافت، منافی را که از این کشمکش‌ها عاید خوانین سرحدی می‌شد شرح می‌دهد (ادنووان، ۱۳۹۶: ۷-۴۰۳). گاهی سوء تدبیر نسبت به ترکمنان تا بالاترین سطح اجرایی، یعنی صدراعظمی مانند حاجی میرزا آقاسی ادامه می‌یافت و تبعات ناگواری به‌جا می‌گذاشت (سیمونیچ، ۱۳۵۳: ۱۲۲؛ مکنزی، ۱۳۵۹: ۲۰۳). هرچند معدودی از حاکمان ایرانی سعی می‌کردند از طریق ایجاد روابط مناسب با بزرگان طوایف ترکمن، نفوذ آن‌ها را برای

جلوگیری از حملات افراد طایفه به ایران به کارگیرند (قره‌گوزلو همدانی، ۱۳۷۱: ۲۷؛ ابوت، بی‌تا: ۷۴)، ولی جریان غالب، مخالفت با ترکمنان بود. مجازات سخت ترکمنانی که هنگام غارت اسیر می‌شدند، اوج نفرت رعایای ایرانی را نسبت به این همسایگان نامهربان نشان می‌داد، شکنجه و بدرفتاری با زندانیان ترکمن معمول بود و روستاییانی که در معرض حملات ترکمنان قرار داشتند معمولاً با اسلحه برای کشاورزی از خانه خارج می‌شدند (ابوت، بی‌تا: ۹۲؛ ادنووان، ۱۳۹۶: ۳۱۸؛ استوارت، ۱۳۹۶: ۲۶۸). در مقابل این جریان غالب، روستاهای کم‌شماری هم بودند که از در آشتی با ترکمنان درمی‌آمدند و تلاش می‌کردند با برقراری روابط تجاری با آن‌ها جلوی حمله و غارت اموالشان را بگیرند (Fraser, 1825: 46 and 52).

۲- از سقوط صفویه تا عصر ناصری

دوره پراشویی که پس از سقوط صفویه در تاریخ ایران آغاز شد، از نظر شمار افرادی که بانگیزه‌های مختلف روانه ایران می‌شدند و از خود سفرنامه‌ای به یادگار می‌نهادند نیز با دوره قبل و بعد متفاوت بود. مقایسه شمار سفرنامه‌های دوره صفوی و قاجار با دوره افشار و زند به خوبی کاهش معنادار مسافران قرن هیجدهم را نشان می‌دهد. بنابراین برای بررسی موضوع تحقیق حاضر چاره‌ای جز این نیست که در کنار سفرنامه‌های کم‌شمار دوره افشار و زند به سایر منابع رجوع شود. دولت صفوی نیز کم‌وبیش با حملات طوایف کوچ‌گرد مواجه بود ولی توانست در اوج قدرت خود با تمهیداتی نظیر کوچاندن طوایف جنگجو از سایر مناطق به مرزهای شمال شرقی، تا حدودی با این معضل مواجهه کند (ساروی، ۱۳۷۱: ۲۵). همان‌طور که پیش‌ازین آمد ضعف دولت مرکزی در اواخر دوره صفوی به خوانین و طوایف مناطق مختلف فرصتی داد تا برای افزایش حوزه نفوذ و ارتقاء جایگاه خود تلاش کنند. ترکمنان از جمله طوایفی بودند که در همین دوره تاخت‌وتاز خود را آغاز کردند. مؤلف کتاب «جهانگشای نادری» ضمن توضیح کلی اقدامات ترکمنان صابین‌خانی، ظهور نادر را عاملی برای توقف تهاجمات ترکمنان ذکر می‌کند (استرآبادی، ۱۳۷۷، ج ۱، ۸). باین‌حال توان نظامی ترکمنان موجب می‌شد همه مدعیان قدرت به‌نوعی درصدد مقابله یا اتحاد با آن‌ها برآیند. یکی از رقبای سرسخت نادر ملک محمود سیستانی بود که مشهد را پایگاه خود قرار داده بود. وی برای مقابله با اردوی شاه‌تهماسب دوم و نادر از ترکمنان نسا و کردهای خوششان کمک خواست که با واکنش سریع نادر و سرکوبی آن‌ها در باغباد نسا روبرو شد. هرچند نادر می‌کوشید با جلب اعتماد شاه‌تهماسب و واکنش سریع به سرکشی‌ها نظم و

آرامش را در این ناحیه برقرار کند، باین‌حال ترکمنان یموت از گرفتاری‌های نادر در سایر نواحی استفاده کردند و مدت سه سال مرو و مناطق مجاور آن عرصه تاخت‌وتاز ایشان بود (همان: ۵۰-۴۸؛ گلستانه، ۱۳۵۶: ۳۶۷). نادر به محض فراغت از دفع افغان‌ها برای سامان بخشیدن به نواحی شمال شرق روانه خراسان شد و برای تنبیه ترکمن‌هایی که تعهد داده بودند در مشهد سکونت داشته باشند روانه قوچان گردید. ترکمن‌ها به ناچار تسلیم شدند و ضمن سکونت به تعداد معین در مشهد، تعدادی سرباز برای حمله به هرات در اختیار وی قراردادند (گلستانه، ۱۳۵۶: ۳۷۲). باین‌حال زمانی که نادر قصد عزیمت به سمت غرب کشور برای مقابله با عثمانیان را داشت از سرکشی طایفه یموت در استرآباد باخبر شد و ناچار بار دیگر آن‌ها را تعقیب و سرکوب نمود (مروی، ۱۳۶۴، ج ۲: ۲۲۷). کشاکش مداوم نادر با طوایف مختلف ترکمن نشان از توان فراوان این طوایف داشت که تنها با فشار و شدت عمل وی مهار شده بود. این روش تا زمانی که نادر درون مرزهای ایران حضور داشت مؤثر واقع شد ولی به محض اینکه وی عازم تسخیر هند گردید فرصت دوباره‌ای برای عرض‌اندام طوایف ترکستان فراهم شد. به همین دلیل حاکم بلده قرشی در میانه درگیری با رضاقلی میرزا، از ابوالفیض خان امیر بخارا و ایلبارس خان، حاکم خوارزم استمداد کرد. در نتیجه، طوایف مختلف سپاه بزرگی تشکیل دادند که ترکمنان در آن سهم زیادی داشتند (همان: ۸۹-۵۸۷). نادرشاه در بازگشت از هند بار دیگر متوجه خراسان و ماوراءالنهر گردید. گزارش منابع عصر افشاری نشان می‌دهد که در ایام غیبت نادرشاه شهر مرو با حملات مکرر ترکمنان مواجه بود؛ زیرا علاوه بر ویرانی آن، برای بازسازی شهر نیز ملاحظاتی درباره حملات مجدد ترکمنان وجود داشت (همان: ۱۴-۶۱۲). در هر صورت طوایف مختلف ترکمن در حین لشکرکشی نادرشاه به خوارزم و پس‌از آن همواره به‌عنوان یکی از اقوام سرکش مکرراً در منابع افشاری قید شده است که نشان از عدم موفقیت کامل نادرشاه برای مطیع ساختن آن‌ها دارد. کرزن از ماجرای که برای هنوی رخ داد و نزدیک بود به اسارت و فروش وی توسط ترکمنان بینجامد اشاره دارد که موید این وضعیت است (کرزن، ۱۳۷۳، ج ۱: ۲۸۱).

پس از قتل نادرشاه بار دیگر رقابت بر سر جانشینی شروع شد و هرج و مرج کشور را فراگرفت. سرجان ملکم که به دوره زمانی پس از قتل نادر نزدیک بوده است، تبعات این هرج و مرج و باز شدن پای ترکمنان به نواحی داخل ایران را چنین توصیف می‌کند: «از فوت نادرشاه تا استقرار سلطنت آغامحمدخان.... نه فقط بلاد اطراف بحر خزر از تطاول ایشان در رنج بودند بلکه به عراق نیز پای جسارت نهادند و دست تغلب گشادند.... تا پشت دیوار اصفهان را تاخته پسران و دختران مردم را بر اسب‌هایی که به جهت همین مطلب یدک کرده بودند بسته و می‌بردند» (ملکم، ۱۳۸۳: ۵۱۷). نفوذ

ترکمنان تا مرکز ایران برای ربودن اتباع ایرانی نشان‌دهنده درهم‌ریختگی شرایط ایران و خلأ قدرت دولت مرکزی پس از قتل نادر است که سطح امنیت داخلی را شدیداً کاهش داده بود. این حملات با تغییر قلمرو طوایف ترکمن و پیشروی آن‌ها به سمت نواحی جنوبی‌تر همراه بود (ادنووان، ۱۳۹۶: ۵۳۰). سفرنامه‌نویس دیگری که به حملات ترکمنان در دوره زندیه اشاره مستقیمی داشته، گملین است که در سال‌های ۱۷۷۰ تا ۱۱۸۴/۱۷۷۴ تا ۱۱۸۸ ق دو نوبت نواحی اطراف دریای خزر از جمله منطقه شمال ایران را به‌دقت بررسی کرد. وی به پدیده حملات ترکمنان نیز دقت داشته و به اقدامات کریم‌خان در شمال ایران برای جلوگیری از این حملات اشاره کرده است. گملین ساکنان منطقه «بین استرآباد و مشهد» را «سرکش» خوانده است، به تمایل ترکمنان برای «دزدیدن احشام و اتباع ایرانی و روس» اشاره کرده و چگونگی تأسیس نه دژ دفاعی توسط کریم‌خان زند در منطقه مازندران را برای جلوگیری از حملات ترکمنان توصیف کرده است (Gmellin, 2007: 73 and 280). وی شدت عمل ترکمنان در «دوره فترت ۱۷۴۹ تا ۱۷۶۲» را یادآور شده و اقدامات کریم‌خان را با دید مثبت شرح می‌دهد (Ibid: 244). باین‌حال وضعیت شمال خراسان کماکان بی‌ثبات بود؛ به‌گونه‌ای که حاکمان قوچان و چناران تنها قلاع خود را استوار کرده و مزارع و مراتع را در مقابل حملات پرشمار ترکمنان رها ساخته بودند (ملکم، ۱۳۸۳: ۵۱۱). رویکرد حسینقلی خان جهانسوز، که از سوی کریم‌خان زند به حکومت دامغان منصوب شده بود نسبت به طوایف ترکمن و چند نوبت رویارویی وی با ایشان، نیز نشان از تداوم خطر ترکمنان در استرآباد دارد (ساروی، ۱۳۷۱: ۵۶-۵۳). نویسنده کتاب «تاریخ محمدی» با توضیح پیشروی ترکمنان به نواحی مجاور خراسان و استرآباد، نتایج آن را قتل، غارت و اسارت رعایای این مناطق برمی‌شمرد و شرایط روستاهای مجاور استرآباد را از این بابت وخیم‌تر از سایر مناطق ارزیابی می‌کند. آغامحمدخان با درک وخامت شرایط استرآباد در سال ۱۲۰۷ ق در میانه جنگ‌هایی که برای کسب قدرت داشت، سرکوب ترکمنان را نیز وجهه همت خود قرار داد (ساروی، ۱۳۷۱: ۳۵-۳۰). چنین اقداماتی برای مهار پیشروی ترکمنان حاکی از قدرت روزافزون آن‌هاست؛ گزارش خاوری نیز نشان می‌دهد که ترکمنان تکه در پی مرگ نادرشاه به‌تدریج در سرخس و اطراف رود تجن مستقر شدند و از آن‌پس از آن جا به مناطق مختلف خراسان تاخت‌وتاز می‌کردند (خاوری، ۱۳۸۰، ج ۱: ۲۲۷).

حکومت قاجاریه در ابتدای شکل‌گیری با چنان مشکلات متعددی مواجه شد که برقراری امنیت در نواحی مرزی شمال شرقی جزء اولویت‌ها محسوب نمی‌شد. گزارش موریه افزایش وخامت اوضاع را نشان می‌دهد. در این گزارش وی به نحوه حملات ایشان اشاره می‌نماید (موریه، ۱۳۸۹، ج ۲: ۴۲۲). درگیری حکومت قاجار در مرزهای شمال غربی آن‌ها را وادار کرد با روش‌های دیگری ناآرامی‌های

خراسان را مهار کنند. به همین دلیل تلاش کردند با جای دادن ترکمنان سالور در سرخس، جلوی تهاجمات ترکمنان تکه را بگیرند؛ هرچند لشکرکشی سال ۱۲۲۰ ق علیه ترکمنان نشان از ناکامی این سیاست داشت (خاوری، ۱۳۸۰، ج ۱: ۲۲۷). نکته‌ای که جانسون نیز با توصیف نحوه معماری روستاها و خانه‌ها آن را تأیید می‌کند؛ زیرا خانه‌ها به نحوی ساخته می‌شد که گویی باید در برابر دشمنی ایستادگی کند: «دروازه‌های کوتاه، که در بسیاری مواقع با درب‌های سنگی تعبیه شده بود و همچنین برج‌هایی که در گوشه‌های دیوارها قرار داشت» نشانه این تأثیر بود (Johnson, 1818: P 103).

سفرنامه نویس دیگری که برای بررسی شرایط آسیای مرکزی مأموریت یافته بود، جیمز فریزر نام داشت که در گزارش خود اطلاعات ارزشمندی از تأثیر حملات ترکمنان در شمال شرق ایران ثبت نموده است. سفر وی در زمستان ۱۲۳۷/۱۸۲۲ ق و در فاصله دو دوره جنگ‌های ایران و روسیه رخ داد. وی هنگام عبور از مناطق حدفاصل بیارجمند تا عباس‌آباد تأکید می‌کند زمین این نواحی حاصلخیز است و مراتع خوبی دارد ولی در نتیجه حملات ترکمنان جمعیت اندکی را به خود جذب کرده است. مقایسه این مناطق با آبادی‌های حدفاصل ایوانکی تا سمنان تفاوت معناداری را نشان می‌دهد. زیرا منطقه نزدیک‌تر به تهران که از خطر حملات ترکمنان دورتر بود دارای روستاها و جمعیت بیشتری بود و باغ‌های زیادی را شامل می‌گردید و کاروانسراهای بهتری داشت (Fraser, 1822: 248 and 96-290). وی شه‌میرزاد را نیز روستایی با باغ‌های آباد توصیف می‌کند؛ هرچند به برج و بارو و دیوارهای روستاهای این منطقه نیز اشاره دارد که نشانه‌ای از احساس ناامنی بود. فریزر توضیح می‌دهد که ترکمنان صرفاً به غارت و گرفتن اسیر اکتفا نمی‌کردند و روستاها را تخریب می‌کردند، باین حال یادآوری می‌کند که در سال‌های اخیر به ندرت اتفاق افتاده که دامنه حمله ترکمنان تا سمنان ادامه پیدا کند (Ibid: 304). با حرکت به سمت شرق اوضاع به تدریج تغییر می‌کند. وی روستاییانی را به تصویر می‌کشد که هنگام کار در مزرعه ناچار بودند با تفنگ‌های فتیله‌ای از خود محافظت کنند، روستای عبدالآباد را در چند مایلی لاسجرد که به دست ترکمنان ویران شده بود، وصف می‌کند و به اندک اهالی باقی‌مانده آن که به تپه‌ها پناه برده بودند اشاره می‌نماید (Ibid: 305). توصیف فریزر در فاصله دامغان تا شاهرود نشان‌دهنده روستاهایی است که در ناامنی به سر می‌بردند ولی به حیات خود ادامه می‌دادند. تقریباً همه روستاها دیوارها و برج‌های گلی داشتند. در شاهرود اخباری از غارت شدن یک کاروان دیگر توسط ترکمنان منتشر شد که ادامه حرکت آن‌ها را به تأخیر انداخت. وی به قنات‌های پرآب حوالی بسطام و باغ‌های آن اشاره دارد ولی تأکید می‌کند ویرانه‌های زیاد این ناحیه نشان می‌دهد سابق بر این

جمعیت بسیار بیشتری داشته و آبادتر بوده است. فریزر با مقایسه سرنوشت متفاوت بسطام و شاهرود که به زوال اولی و تداوم دومی انجامیده بود قرار گرفتن بسطام در مسیر حرکت ترکمنان را موجب این سرنوشت می‌داند (Ibid, 319-22 and 335-42).

پس از پخش خبر حمله یک گروه ۲۰۰۰ نفره ترکمن در حوالی میامی، فریزر به اقدامات مأموران حاکم برای توقف حرکت کاروان‌ها اشاره دارد که باوجود همه ضعف‌ها، کارآمدی نسبی دستگاه اجرایی قاجاریه را در اوایل حکومت این سلسله، در مقایسه با دوره‌های بعدی نشان می‌دهد ولی مناطق شرقی‌تر، یا مانند روستای خیرآباد در حدفاصل بدشت تا میامی ویران شده بودند یا مانند روستاهای مجاور میامی برای جلوگیری از حملات ترکمنان به دادوستد با آن‌ها روی آورده بودند (Ibid: 347-51 and 359-60). هنگامی که فریزر به عباس‌آباد می‌رسد با کاروانسرای مخروبه و معادن مسی روبرو می‌شود که در اثر حملات ترکمنان متروک شده بود. وی دریافت که هیچ‌کس به میل خود در مناطق بین عباس‌آباد تا مزینان زندگی نمی‌کرد و جمعیت دویست نفره عباس‌آباد نیز به‌اجبار دولت در آنجا سکونت داشتند، اکثر افراد بزرگ‌سال آن چند بار اسیر و با پرداخت فدیة آزاد شده بودند (Ibid: 367-8). توصیف فریزر از مزینان نیز حکایت از شرایط بهتر آن در گذشته دارد؛ هرچند وی در مناطق شرقی‌تر به مزارع آباد روستاهایی مانند سوتخر اشاره می‌کند که ساکنان آن علاوه بر کشت و کار، ابریشم نیز به عمل می‌آوردند (Ibid: 373-383). با نزدیک شدن به نواحی مرزی مانند شیروان بار دیگر خطر حمله ترکمنان افزایش پیدا کرد و مشاهدات وی از مناطق گنبدکاووس و گرگان جمعیت و آبادی بیشتر آن‌ها را در گذشته نشان می‌داد. فریزر از تمهیدات دولت برای این وضعیت نیز اشاراتی دارد. مثلاً فندرسک و حوالی آن که مالیاتی به شاه نمی‌پرداختند در مقابل تعداد مشخصی سوار برای مقابله با حملات ترکمنان نگهداری می‌کردند (Ibid: 593-617). اگرچه با تمام این تمهیدات روستاییان مناطقی مانند فندرسک و پیچک محله از ترس حملات، خانه‌های خود را رها کرده و به تپه‌ها پناه برده بودند. آنچه به تخفیف حملات و سکونت دوباره در این مناطق کمک اندکی کرده بود، مرگ خان ترکمن بود نه اقدامات دولت مرکزی (Ibid: 622).

وخامت فزاینده اوضاع خراسان، دولت قاجار را بر آن داشت پس از فراغت از جنگ با روسیه به شکل اساسی نظم و امنیت را در خراسان اعاده کند. به همین دلیل عباس‌میرزا در سال ۱۲۴۷ ق روانه خراسان شد و توانست پس از سرکوب خوانین متمرد قوچان و درگز، سرخس را تصرف و شمار زیادی از اسرای ایرانی را آزاد کند (قائم‌مقام فراهانی، بی‌تا: ۱۴۳ و ۱۶۱). ساخت یک دژ جدید و استقرار توپ و

سواره‌نظام در آن حاکی از عزم دولت قاجار برای جلوگیری از تجاوز ترکمنان تکه بود تا بدین ترتیب کاروان‌های تجاری بتوانند بین مشهد و مرو و ماوراءالنهر تردد کنند (Wolf, 1845: 161-2). برآورد بعدی سیمونیچ از نتایج این لشکرکشی، گویای آن بود که تا دو سال آرامش نسبی بر خراسان حاکم شد (سیمونیچ، ۱۳۵۳: ۱۲۷). بر اساس توصیف وی از روستای بیار در دوره قبل و بعد از لشکرکشی عباس میرزا، روستاییان با مشاهده اعاده امنیت، دوباره بازگشته بودند و کشاورزی و دامداری در آنجا رونق گرفته بود (همان: ۱۵۷). لکس برنز، امور عالی‌رتبه کمپانی هند شرقی که بین سال‌های ۱۸۳۱ تا ۱۸۳۳ از ایران دیدن کرد، بر عوامل درونی‌ای که مقوم حملات ترکمنان بود تأکید می‌کند. وی به‌طور ضمنی مدعی شده است که امرای خراسان با مهاجمانی که اتباع ایران را می‌دزدیدند، همدست بودند و در اسارت ایرانی‌ها به ایشان کمک می‌نمودند (برنز، ۱۳۸۲: ۳۶). احتمالاً این مدعا در راستای تأیید سرکوب خوانین سرکش خراسان توسط عباس میرزا بیان شده است.

مرگ ناپهنگام عباس میرزا ضربه بزرگی به آرامش خراسان زد. هرچند محمدشاه پس از استقرار حکومت خود دست صدراعظم خویش حاجی میرزا آقاسی را باز گذاشت و گزارش‌هایی از ساخت قلعه‌های تازه در مسیر تهران به مشهد در دست است (سفرنامه بخارا، ۱۳۷۲: ۲۲ و ۳۷ و ۶۲)، ولی گزارش سفرنامه‌نویس بعدی حاکی از تجدید ناآرامی‌هاست. ژوزف ولف که پیشه روحانی داشت و برای بررسی وضعیت مسیحیان و یهودیان و تحقیق درباره دو مأمور دیگر انگلیسی که پیش از وی در آسیای مرکزی توسط خان بخارا دستگیر شده بودند، روانه آنجا گردید، موضوع حملات ترکمن‌ها را نیز موردتوجه قرار داد. وی در سال ۱۲۴۷/۱۸۳۲ ق مسافرت دیگری به بخارا انجام داده بود و به دست‌نوشته‌های کانولی، یکی از دو مأمور پیش‌گفته انگلیسی که بعدها کشته شد دسترسی داشت، لذا اطلاعات و امکان بیشتری برای مقایسه وضعیت حملات ترکمن‌ها در دوره فتحعلی شاه و محمدشاه داشت. ولف عباس میرزا را نخستین کسی می‌خواند که «راهزنان را مجازات و سخت تنبیه کرد» (Wolf, 1845: 160). وی دست‌نوشته‌های کاپیتان کانولی را به‌عنوان ضمیمه کتاب خود منتشر نمود که در آن به استدلال فتحعلی شاه برای فتح هرات اشاره شده است. فتحعلی شاه در آنجا بر لزوم «توقف غارت و خریدوفروش انسان‌ها که امرای برخی از نواحی تابع هرات و خوانین ترکمن در آن مشارکت داشتند» تأکید می‌کرد (Ibid: 325). درعین حال ولف هنگام عبور از سرخس به ترکیب جمعیتی شهر در زمان محمدشاه اشاره کرده و سیالیت جمعیت ترکمن‌ها را ذکر نموده است؛ وی رواج روش ناپسندی را توضیح داده است که بر اساس آن ترکمن‌ها پس از دریافت بهای آزادی اسرایشان،

مجدداً آن‌ها را به اسارت می‌گرفتند (Ibid: 159-60). *ولف* روند نزولی جمعیت را در نتیجه حملات ترکمن‌ها توضیح داده است و تعداد اسرای ایرانی را در قلمرو خان بخارا حدود دویست هزار نفر برآورد کرده است (Ibid: 104 and 301). از مجموع ارزیابی‌های *ولف* می‌توان تا حدودی افزایش وخامت اوضاع امنیتی را برداشت نمود که از کاهش توان دولت مرکزی برای اعمال اقتدار خویش و برقراری امنیت حکایت دارد.

سفرنامه‌نویس دیگری که حملات ترکمن‌ها به شمال شرق ایران را موضوع قابل اهمیتی یافته، فریه است، نخستین نکته‌ای که توجه وی را در خصوص حملات ترکمنان جلب کرد، دیوارهایی بود که گرداگرد روستاها و شهرها تعبیه شده بود (Ferrier, 1976: 33). وی هراسی که حملات ترکمن‌ها در دل مسافران می‌افکند را علاوه بر تأثیر سلاح ترکمن‌ها، مدیون خصوصیت ایرانی‌ها می‌داند که در رویارویی با دشمن «فرار را بر قرار ترجیح می‌دادند». از نظر فریه تقدیرگرایی ایرانی‌ها نقش مهمی در عدم مقابله آن‌ها با ترکمن‌ها بازی می‌کرد (Ibid: 81). وی هنگام عبور از حوالی میامی در میانه شاهرود و نیشابور، اقدامات حاج میرزا آقاسی برای رونق بخشیدن به کشاورزی را گوشزد کرده و در عین حال لزوم برقراری امنیت برای تداوم حیات اقتصادی را یادآور شده است (Ibid: 78). فریه در منازل بعدی مسافرت خود، جابه‌جا خطر حمله ترکمنان به کاروان را به صورت‌های مختلف یادآور می‌شود. در *میان‌دشت* یا *فراش‌آباد* به یک‌رشته تپه‌های سنگلاخی اشاره می‌کند که مرکزی برای کمین کردن ترکمنان بود. همچنین کاروانسرای را توصیف می‌کند که به سربازخانه‌ای با انبار مهمات تبدیل شده بود. باین حال شرحی که وی از هراس مسافران کاروان هنگام عبور از ناحیه بین *میان‌دشت* تا *عباس‌آباد* می‌دهد، شاخصی است که بی‌اعتمادی کاروانیان به امنیت خود را نشان می‌دهد (Ibid: 79-80). شمار ساکنان روستای *عباس‌آباد* نسبت به دوره صفوی کاهش بسیاری یافته بود و حکایت از تنزل اقتصادی این ناحیه داشت. البته وی در ادامه توضیحاتش به عوامل دیگری که در این تنزل اقتصادی مؤثر بودند نیز اشاره می‌کند و توضیح می‌دهد که اکثر ساکنان این روستا اصالتاً چرکس و گرجی بودند و شاه‌عباس نه‌تنها از آن‌ها مالیات نمی‌گرفت بلکه سالیانه یک‌صد تومان در اختیارشان می‌نهاد. درحالی‌که در دوره قاجار آن‌ها از بیم مالیات‌های کمرشکن دولت، هیچ تلاشی برای بهبود شرایط خود نشان نمی‌دادند. فریه از روستای دیگری یاد می‌کند که توسط شاه‌عباس در شمال شرقی *عباس‌آباد* بنا شده بود ولی تمامی ساکنان آن به‌وسیله‌ی ترکمنان به اسارت گرفته شده بودند (Ibid: 80). دنبال کردن رویدادهای سفر فریه، تداوم حملات ترکمنان را نشان می‌دهد. کاروان هنگام عبور از

منطقه *پل/بریشم* با دسته‌ای از ترکمنان روبرو شد ولی مجهز بودن کاروانیان به تفنگ و تیراندازی به مهاجمان، آن‌ها را وادار به عقب‌نشینی نمود. فریه به دلیل اقامت نسبتاً طولانی در ایران تا حدودی به سازوکار نظام حکومتی ایران پی برده بود و به همین دلیل تحلیل‌های دقیقی از عوامل بروز حملات ترکمنان ارائه می‌کند و راه‌حلهایی برای رفع آن پیشنهاد می‌دهد. از نظر وی روش شاه‌عباس بسیار خردمندانه بود؛ زیرا وی چند هزار خانوار را از کردستان به شمال خراسان کوچاند تا حراست از مرزها را عهده‌دار شوند و آن‌ها این وظیفه را تا پایان دوره صفوی به‌خوبی انجام می‌دادند. ولی در دوره طولانی جنگ‌های داخلی ایران پس از حمله افغان‌ها، ترکمن‌ها از ضعف دولت مرکزی استفاده کردند و ضمن همدستی با کردهای مرزنشین، غارت کاروان‌ها و روستاییان و اسارت اتباع ایران را آغاز کردند. فریه تنها استثنا را دوره‌ی عباس‌میرزا در سال ۱۸۳۲ م/ ۱۲۴۷ ق می‌داند و اضافه می‌کند یک سال بعد با درگذشت وی رویه سابق از سر گرفته شد (Ibid: 92). فریه ضمن تأکید بر اینکه ترکمنان تنها زمانی دست به حمله می‌زدند که از موفقیت آن اطمینان داشتند، پیشنهاد می‌کند گزینه‌هایی که کردها امور نگهبانی از آن بودند به سربازان سپرده شود و با تأسف اضافه می‌کند که دولت مرکزی تنها زمانی دست به اقدام می‌زند که طاقت رعایا طاق شده و شکایت خود را به تهران ببرند که در این صورت نیز اردوکنشی نظامی به دشت‌های ترکمن‌نشین حاصلی در پی نداشت و با عقب‌نشینی ترکمنان، با بازگشت قوای اعزامی خاتمه می‌یافت (Ibid). فریه شرح مفصلی نیز از زندگی اجتماعی ترکمنان و نحوه تربیت اسب توسط ایشان می‌دهد و ی‌هنگام عبور از مزیانان به ابنیه‌ای اشاره می‌کند که به نظر می‌رسید «رها شده‌اند نه ویران». کاروانسرای زعفرانیه که به گفته وی یکی از بزرگ‌ترین نمونه‌ها در ایران بود، نیز وضعیت مشابهی داشت (Ibid: 99 and 102).

کیت *ادوارد ابوت* کنسول انگلستان نیز در سال ۱۸۴۷ تا ۱۲۶۳/۱۸۴۸ تا ۱۲۶۴ ق مسافرتی به سواحل دریای خزر نمود که در قالب یک گزارش محرمانه به وزارت خارجه ارائه گردید. مسافرت وی مربوط به اواخر سلطنت محمدشاه است و بنابراین متأثر از تبعات لشکرکشی نافرجام شاه به هرات است. از سوی دیگر پیشروی تدریجی روسیه نگرانی انگلستان را برانگیخته بود و گزارش ابوت در همین راستا بود. وی با همین رویکرد سواحل دریای خزر را پیمود و اطلاعاتی که از مناطق شرقی دریای خزر عرضه می‌کند، از منظر تحقیق حاضر واجد اهمیت است. *ابوت* به مسلح بودن روستائیان منطقه استرآباد تا گوکلان اشاره می‌کند و در بازدید از روستای سورکن کلا جمعیت سابق آن را پنج برابر جمعیت آن زمان برآورد می‌کند. هنگام ورود به حسین‌آباد امنیت مناسب این آبادی در زمان فتحعلی شاه را توصیف و آن را عاملی برای جلب جمعیت سایر مناطق ذکر می‌کند (*ابوت*، بی‌تا: ۶۷-۶۵). *ابوت* عامل تخلیه

جمعیت منطقه فکر عمادالدین را نیز حملات ترکمنان و فقدان امنیت ذکر می‌کند و تلفات سال گذشته را ۷ نفر کشته و ۸-۹ نفر اسیر ذکر می‌کند. همین وضع در مناطق مجاور هم به چشم می‌خورد (همان: ۶۹-۷۰).

۲- نیمه اول عصر ناصری

با جلوس ناصرالدین شاه و تلاش‌های مستمر صدراعظم لایق و توانایش، امیرکبیر زمینه‌هایی برای تغییر شرایط در ایران حاصل شد که البته با عزل و قتل وی از میان رفت. از اقدامات امیرکبیر برای مقابله با حمله ترکمن‌ها، یک مورد در سفرنامه‌ها ثبت شده است که مربوط به ساخت قلعه‌ای بزرگ در سرخس است. این قلعه که در سال ۱۲۶۶/۱۸۵۰ ق تأسیس گردید، دارای ۲۴ برج بود و به‌منظور محافظت از اتباع ایران از حملات ترکمنان ساکن مرو بنا گردیده بود (کرزن، ۱۳۷۳: ۲۶۸/۱). خانیکوف، محقق روسی که سفرنامه مفصل و دقیقی به‌جای گذاشته است، تغییرات مثبتی را که در نتیجه امنیت نسبی در شهر هرات حاصل شده بود ذکر کرده و معتقد بود در صورت تداوم امنیت به مدت ۲۵ سال دیگر، غذای هرات و همه توابعش از آن منطقه به دست می‌آمد (خانیکوف، ۱۳۶۸: ۱۳۹-۱۳۸). با توجه به زمان مسافرت خانیکوف که هفت سال پس از قتل امیرکبیر صورت گرفته است، می‌توان این امنیت نسبی را متأثر از اقدامات منسجم وی دانست؛ چراکه چندی بعد بازهم گزارش‌های حملات ترکمن‌ها با وسعت و شدت بیشتر در سفرنامه‌ها نمایان می‌گردد. به‌عبارت‌دیگر می‌توان گفت نمونه شهر هرات نادر بود و توصیفات دیگر وی تداوم وضعیت ناامن و زوال فزاینده را نشان می‌دهد. خانیکوف با توصیف شرایط جغرافیایی و اقتصادی دامغان که اراضی حاصلخیز و رودخانه داشت و در کنار جاده تهران به مشهد واقع شده بود، این سؤال را مطرح می‌کند که چرا با فراهم بودن همه زمینه‌های افزایش جمعیت و رشد شهر، جمعیت آن کاهش یافته است (همان: ۸۶). البته وی حملات ترکمنان را تنها عامل این پسرفت نمی‌داند ولی به نظر می‌رسد عامل اصلی شرایط موصوف، همین موضوع بوده است. وی هنگام رسیدن به میامی نیز بایر بودن آن را حاصل کمبود امنیت می‌داند نه فقدان آب و خاک حاصلخیز. متروکه شدن کارگاه‌های ذوب مس در میاندشت هم دلیل مشابهی داشت. وی حتی اقداماتی نظیر احداث قلعه در پل ابریشم را ناکافی می‌داند. چون شمار سربازان کمتر از آن بود که بتوانند در مقابل تهاجم گروه‌های پرشمار ترکمن مقاومت کنند (همان: ۹۷-۹۴). خانیکوف زوال کوسان، در نزدیکی هرات را

هم نتیجه حملات یادشده می‌دانست که ظرف سی سال آن را از یک شهر پرجمعیت به ویرانه تبدیل کرده بود (همان: ۱۳۴).

مکنزی که تقریباً در همین زمان از مناطق شمالی ایران دیدن کرده گزارشی عرضه می‌کند که نشان می‌دهد این مناطق همچنان در معرض حملات ترکمنان و تبعات آن بوده‌اند. البته وی در گزارش خود به پیشروی روس‌ها در آسیای مرکزی و تحولاتی که در پی آن در حال وقوع بود توجه بیشتری داشته است. با این حال نکات ارزشمندی از رابطه حملات ترکمنان و زوال اقتصادی منطقه شمال ایران در لابه‌لای نوشته وی قابل مشاهده است. مثلاً وی به مقایسه مناطق شرق و غرب مازندران از نظر اقتصادی پرداخته است و دلیل احتمالی فقر مناطق شرقی را حملات ترکمنان ذکر کرده است. وی درباره نقشی که دولت باید در این مورد بازی می‌کرد و نمی‌کرد معتقد بود: «دولت ایران یا از منافع خود آگاه نیست یا نمی‌خواهد از منافع خود دفاع کند» (مکنزی، ۱۳۵۹: ۱۴۳-۱۴۲). وی در همین مورد به تمایل ایرانیان [مناطق یادشده] به تابعیت روسیه اشاره می‌کند و علت آن را ضعف پادشاهی می‌داند که «قلمرو او توسط دزدان مورد حمله قرار می‌گیرد و نمی‌خواهد یا نمی‌تواند از اتباع خود دفاع کند» (همان: ۱۵۱). وی در همین راستا تعداد گاو میش‌های کردمحلّه، در حوالی بندرگز را مثال می‌زند که در نتیجه این حملات از ۱۰۰۰ رأس به ۴۰۰ رأس کاهش یافته بود. مکنزی غارت مناطق بدون حصار را توسط دسته‌های پر شمار ترکمنان نمونه‌ای از جسارت آن‌ها و ضعف دولت می‌داند (همان: ۳-۱۷۰). مقایسه گزارش مکنزی و ابوت درباره روستاهای مناطق شمال ایران نشان می‌دهد که در یک بازه زمانی ده‌ساله، ۶۳ روستا از ولایت استرآباد در نتیجه حملات ترکمنان ویران شدند (همان: ۱۸۴). با این حال از گزارش مکنزی می‌توان نتیجه گرفت در اثر سخت‌گیری روس‌ها که در این زمان در سواحل شرقی دریای خزر مستقر شده بودند، اسارت و خریدوفروش رعایا توسط ترکمنان، هرچند کاملاً از بین نرفته بود، ولی کاهش یافته بود.

افزایش حملات ترکمنان سرانجام دولت مرکزی را وادار به واکنش نمود. ولی تلاش حمزه‌میرزا برای سرکوب ترکمنان پس از فتح مرو، با شکست وی و از دست رفتن توپخانه و تجهیزات سپاه ایران همراه شد. این رویداد ضعف دولت را بیش‌ازپیش نمایان کرد و بر جسارت ترکمنان افزود. بروگش که دو نوبت در سال‌های ۱۸۵۹ و ۱۸۸۶ در مقام جانشین سفیر و سفیر پروس به ایران مسافرت نمود، شکست سپاه تعلیم‌یافته ایران از ترکمنان را به عواملی مانند بی‌لیاقتی فرماندهان و روحیه ضعیف ایشان نسبت داده است (بروگش، ۱۳۶۷، ۲: ۵۶۴). ایست‌ویک سفرنامه‌نویس دیگری است که در سال ۱۲۷۸/۱۸۶۲ ق وارد ایران گردید. وی از نزدیک با دوبلاک‌ویل، عکاس فرانسوی که به چنگ ترکمنان

افتاده و پس از اسارتی مشقت‌بار با پرداخت مبلغی قابل توجه آزاد شده بود، ملاقات کرد و حالت پریشان وی را به خوبی توصیف نموده است (Eastweek, 1875:P 307). وامبری نیز در همین ایام با عبور از ایران به خیوه و بخارا رفت و مدت‌ها در آنجا به سر برد. وی نیز هنگامی که از خطرناک‌ترین مناطق جاده تهران به مشهد عبور می‌کرد یادآور شد هیچ‌کسی به میل خود در این نواحی زندگی نمی‌کرد و ساکنان این مناطق را افرادی توصیف کرد که محصور در بین دیوارها هستند و از ترس اسارت جرات کشاورزی ندارند (وامبری، ۱۳۷۲: ۲۸۸). وی توصیفات گویایی از شمار اسرای ایرانی به تعداد ۴۰۰۰۰ نفر در خیوه و بخارا و نحوه رفتار با آن‌ها ارائه می‌کند و تبعات آن از قبیل زوال روستاها و مسدود شدن مسیرهای تجاری را برمی‌شمرد (وامبری، ۱۳۷۴: ۱۸۹ و ۲۲۱ و ۴۴۴ و ۵۰۲).

آتام‌آزور کستنکو در کتاب خویش به شرح پیشروی روسیه در آسیای مرکزی، موانع آن و اهدافی که دنبال می‌کرد پرداخته است. وی وضعیت راه‌ها را در سال ۱۲۷۷ ق/ ۱۸۶۱ نسبت به سابق بهتر برشمرده است که به جز نواحی جنوبی جیحون در سایر مناطق کاروان‌ها تردد می‌کردند. وی تنها نقاط امن در سواحل شرقی دریای خزر را دو نقطه‌ای می‌داند که تحت کنترل روسیه قرار داشت و از نظر وی بقیه نواحی همچنان به واسطه حملات ترکمنان ناامن بودند (کستنکو، ۱۳۸۳: ۲۷۰ و ۲۷۸ و ۳۰۵). از زمانی که پیشروی روس‌ها در آسیای مرکزی سرعت گرفت و سپاهیان روسیه به مرزهای افغانستان که مرز هند محسوب می‌شد، نزدیک شدند، فعالیت مأموران سیاسی دو طرف و سفرنامه‌های به‌جامانده افزایش معناداری پیدا می‌کند. دکتر پاشینو امور زبردست روس که سال‌ها به کسب اطلاعات و فعالیت در مرزهای هند مشغول و چند نوبت به هند نیز مسافرت کرده بود، در سفرنامه خویش از چند ایرانی نام می‌برد که پس از اسارت در خدمت اربابان جدید خویش موظف به مقابله با سپاه روسیه گردیده و به امید کمک، به ایشان پناه برده بودند. یکی از این ایرانیان، خدمتکار *دویلاکویل* بود که پیش‌از این ذکر او رفت (پاشینو، ۱۳۷۲: ۱۸۵). وی تا آنجا پیش می‌رود که معمار بناهای زیبای تاشکند را یک اسیر احتمالی ایرانی فرض می‌کند که هنر خویش را به شاگردانش یاد داده است و دلیل چنین فرضی را آن می‌داند که هنرهای آسیای مرکزی مدیون استاد‌های ایرانی است (همان: ۱۶۷). سفرنامه‌نویس بعدی ویلس است که مدتی طولانی، حدود ۱۴ سال در ایران به سر می‌برد. وی در یک اظهارنظر کوتاه معروضه اسرای ایرانی و ترکمن را دلیل عدم حضور غلام یا کنیز ترکمن در ایران دانسته است (ویلس، ۱۳۶۳: ۱۴۰).

منبع دیگری که مطالب متنابهی دارد، کتاب «ایران شرقی» است که در واقع مجموعه‌ای از دست‌نوشته‌های چند نفر راجع به مناطق شرقی ایران، افغانستان و اقدامات هیات حکمیت مرزی بین

ایران و انگلستان است که توسط گلد/سمید، سرپرست هیات یادشده جمع‌آوری و منتشر گردیده است. بخش سوم این کتاب با عنوان هیات ایران و افغانستان به‌عنوان گزارش رسمی هیات نوشته‌شده بود که بعدها با تغییراتی در کتاب *ایران شرقی* منتشر شد (احمدی، ۱۳۷۸: ۱۳۰-۱۳۱). این گزارش سرشار از اطلاعات جالب درباره حملات ترکمنان مربوط به سال‌های ۷۱-۱۸۷۰ یعنی اواسط سلطنت ناصرالدین‌شاه است که اثرات ضعف دولت مرکزی در عرصه‌های مختلف سیاسی، اقتصادی آشکارشده بود و گزارش نیز این مدعا را اثبات می‌کند. نخستین جنبه‌ای که در کتاب *ایران شرقی* جلب توجه می‌کند، هراس فراوان مردم عادی از این راهزنان است؛ کوچک‌ترین نشانه‌ای که از حمله ایشان حکایت می‌کرد، ایرانیان را به وحشت تا حد استیصال می‌کشانید. هیات مرزی در مسیر حرکت خود مدام با شایعات امکان حمله ترکمنان روبرو می‌گردید. در مسیر بجنستان، بین گناباد و تربت و حوالی رباطسفید، پخش خبر حمله ترکمنان، ایرانیان را به وحشت می‌انداخت (Goldsmid, 1876: 348,349,355). در یک مورد ساکنان یک روستا اعضای هیات را با ترکمنان اشتباه گرفته و سراسیمه با هر آنچه می‌توانستند حمل نمایند، به تپه‌های اطراف گریختند و پس از اطمینان از هویت اعضای هیات، حاضر به بازگشت شدند (Ibid: 348). نوع رفتار این روستاییان، بی‌پناهی آن‌ها را در برابر خطر خارجی و اطمینانشان از بی‌عملی دولت و حاکم محلی نشان می‌دهد. این هراس در منطقه دور از مرزی مانند گناباد و قائن نیز به چشم می‌خورد؛ چراکه ضابط ایرانی اصرار داشت حرکت هیات پس از بالا آمدن کامل خورشید شروع شود تا از خطر حمله احتمالی ترکمنان جلوگیری شود (Ibid: 346). نکته حائز اهمیت دیگر دامنه حملات ترکمنان است که تا مناطق داخلی ایران به‌خصوص در نیمه شرقی که نظارت دولت مرکزی سست‌تر بود گسترش یافته بود. مناطقی که در معرض حملات ترکمنان قرار داشتند، معمولاً با یک ابزار دفاعی به مقابله با این خطر می‌پرداختند که تأثیر زیادی نداشت ولی گاهی به داد آن‌ها می‌رسید. این وسیله، برج‌هایی بود که در مناطق مرتفع مجاور روستاها و شهرهای شمال شرق ایران تعبیه شده بود. در این برج‌ها معمولاً نگهبانانی حضور داشتند که با مشاهده گردوغبار از دور که بارزترین نشانه حمله ترکمنان سوار بر اسب بود، با ایجاد دود یا وسایل دیگر ساکنان آن ناحیه را از خطری که نزدیک می‌شد آگاه می‌ساختند (Ibid, vol 1, P 355). این برج‌ها در نواحی گسترده‌ای مانند سبزوار، مزینان، دشت‌بیاض و نواحی دیگر پراکنده بود و نشانه‌ای از خطر حمله ترکمنان نیز به شمار می‌رفت (Ibid: 345,370-1,374).

موضوع مهم دیگری که در کتاب «ایران شرقی» مطرح شده است، تأثیر مخرب این حملات بر فعالیت اقتصادی نواحی یادشده است که در قالب ترک محل، عدم کشت اراضی و کاهش درآمد این نواحی متبلور می‌گردد. در گزارش یادشده چند ناحیه مختلف نام برده شده است که اهالی آن در اثر حمله ترکمنان به راه‌های فوق متوسل شده بودند. برای نمونه می‌توان به تخلیه کامل جاجرم توسط اهالی اشاره کرد (Ibid: 374). در این گزارش مقایسه‌ای بین توصیف فریه از دولت‌آباد و مشاهدات نویسنده از آنجا انجام شده است و پسرفت باورنکردنی آن را در نتیجه حملات ترکمنان و قحطی توضیح داده است (Ibid: 381). همین وضعیت در روستای گوکچه نیز به نحوی دیگر مشاهده می‌شد، زیرا کاهش تعدد مسافران در نتیجه حملات ترکمنان، بر رونق اقتصادی آن تأثیر منفی نهاده بود (Ibid: 382). مجموعه اشارات مندرج در کتاب «ایران شرقی» درباره حملات ترکمنان، شروع مرحله جدیدی را نشان می‌دهد که دولت مرکزی در عمل از مقابله با این حملات ناامید شده و ترکمنان نیز با آگاهی از این وضعیت، روزبه‌روز بر جسارت و دامنه حملات خویش می‌افزودند.

آخرین سفرنامه‌ای که به لحاظ زمانی در نیمه اول سلطنت ناصرالدین‌شاه نوشته شد، سفرنامه مارش است که در سال ۱۲۹۰/۱۸۷۳ ق. از ایران دیدن کرد. از آنجاکه وی نظامی بود، حملات ترکمنان را با دقت بیشتری بررسی کرده است. هیات وی نیز در یک مورد با ترکمن‌ها اشتباه گرفته شد که هراس ساکنان آهوان را برانگیخت (Marsh, 1884: 81). وی در ادامه مسیر خود به منطقه عباس‌آباد در فاصله شاهرود تا سبزوار می‌رسد و آنجا را «بیابانی که فقط زوزه باد در آن می‌پیچد» توصیف می‌کند و دلیل چنین وضعیتی را حملات ترکمن‌های گوکلان، یموت و تکه عنوان می‌کند (Ibid: 88). مارش در حوالی شاهرود (روستای فراش‌آباد) از قلعه‌ای سخن می‌گوید که برای جلوگیری از حملات ترکمن‌ها ساخته شده بود و هنگام مسافرت فریه دارای سرباز و مسلح به توپ بود، ولی در این زمان بیم از ناتوانی در نگهداری قلعه باعث شده بود حکومت محلی «حفظ قلعه و امنیت جاده را به امید بخت مساعد وانهد» (Ibid: 87). مارش در محلی دیگر با تأسف از خاک حاصلخیزی یاد می‌کند که حملات ترکمن‌ها، ساکنان را از کشت آن منصرف نموده بود (Ibid: 91). تخلیه آن منطقه آخرین راه‌حلی بود که ساکنان از سر ناچاری برگزیده بودند. وی در نقاط مختلف مناطقی را ذکر می‌کند که موقعیت نظامی برجسته‌ای داشتند و می‌شد با ساخت مراکز دفاعی، حملات ترکمنان را به نحو مؤثری کاهش داد، ولی معمولاً در کنار حملات ترکمن‌ها به بی‌کفایتی حکومت نیز اشاره می‌کند تا نشان دهد که بین این دو عامل رابطه مستقیمی برقرار است (Ibid: 88,91). در این میان تنها در یک مورد از

نحوه واکنش حکومت در برابر این حملات ترکمن‌ها سخن به میان آمده که مربوط به مجازات سه ترکمنی است که به چنگ حاکم مشهد افتاده بودند. حتی در همین مورد هم وی روایتی ترکمن‌ها را بیان می‌کند که بر اساس آن این سه نفر از روسای ترکمن بودند که حاکم مشهد به نام مذاکره دعوت نموده و سپس دستور دستگیری‌شان را صادر کرده بود (Ibid: 104). بدین ترتیب بار دیگر بر ناتوانی حکومت و توسل به روش‌های ناجوانمردانه تأکید می‌شد. مارش در حوالی مرز ایران و افغانستان نیز دامنه‌ی حملات ترکمن‌ها را مشاهده کرد و آن را نشانه‌ای از ناتوانی حکومت هر دو کشور برشمرد. بر اساس مشاهدات وی کرانه غربی رود هریرود بر اثر حملات ترکمن‌ها کاملاً تخلیه گشته بود، درحالی که به اعتقاد وی «استقرار یک نیروی کوچک در کافر قلعه، که قلعه خرابه‌ای بود، همراه با تجهیز و انضباط آن‌ها می‌توانست سریعاً مهر پایانی بر اقدامات این شکارچیان انسان بگذارد» (Ibid: 125). وی ایده خود را با مشاهده ردپاهای جدید و آتشی که از شب گذشته در منطقه هریرود برجای مانده بود، چنین تکرار می‌کند: «آن‌ها احتمالاً با این تصور که ما یک دسته نظامی بزرگ هستیم، فرار را برقرار ترجیح داده بودند» (Ibid: 127).

۳ - نیمه دوم عصر ناصری

در نیمه دوم سلطنت ناصرالدین‌شاه، پیشروی روس‌ها و تصرف شهر خیوه که یکی از بازارهای عمده خریدوفروش اسرای ایرانی بود، به آزادی اسرا منتهی شد و تأثیر فراوانی در ذهن رعایای ایرانی برجای گذاشت. زیرا هرچند استقرار نیروهای نظامی روس و تلاش برای برقراری نظم در مناطق مفتوحه تا حدودی ساختار قبایلی سابق را دچار مشکل ساخت ولی از سوی دیگر مقابله با خریدوفروش علنی اسرا تجارت مذکور را از رونق پیشین انداخت. فرماندهان روس در مواردی که احساس نیاز می‌کردند از حربه دادگاه نظامی و اعدام ترکمنان نیز استفاده می‌کردند که تأثیر بسزایی در سرکوب و آرام ساختن ترکمنان داشت (Burnaby: 1876: 330). مک‌گرگر که در سال ۱۲۹۲/۱۸۷۵ ق از مناطق شرقی ایران عبور کرد، تأثیر اقدامات روس‌ها را بر رعایایی که از دولت خودشان ناامید شده و به سپاه بیگانه چشم دوخته بودند، به‌خوبی توصیف کرده است: «همه‌ی آن‌ها می‌گویند اگر قاجارها چنین بی‌لیاقت نبودند، می‌رفتند و ترکمانان را دستگیر می‌کردند و افرادشان را نجات می‌دادند. یک‌بار به جنگ آنان می‌رفتند و برای همیشه مردم را از شرشان رها می‌کردند. اما در عمل از قاجارها انتظاری نداشتند و مشتاقانه می‌پرسیدند که روس‌ها کی خواهند آمد و دعا می‌کردند خدا کند هرچه زودتر بیایند. این

موضوع نشان می‌دهد که اقدام افتخارآفرین روس‌ها در راه آزادسازی اسپران خیوه تا چه اندازه شهرت پیدا کرده و... ارزش آن‌ها را بالا برده است» (مک گرگر، ۱۳۶۸: ۲۳۵).

نویسنده دیگری که می‌توان از نوشته‌های او در ردیف سفرنامه‌ها نام برد، *راولینسون* نام دارد. وی علاوه بر تجارب نظامی مدتی در سفارت انگلستان در ایران سمت کاردار را بر عهده داشت. کتاب مشهور وی که در آن به موضوع این تحقیق اشارات مختصری نموده است، «انگلستان و روسیه در شرق» نام دارد که به منظور ترغیب مسئولان سیاست خارجی انگلستان به اتخاذ یک موضع فعال‌تر در قبال پیشروی رقیب، نگاشته شده است. *راولینسون* در توضیح مسئله حملات ترکمن‌ها به سابقه این پدیده که از زمان نادرشاه اقداماتی برای مقابله با آن صورت گرفته بود، پرداخته است و دامنه این حملات را از استرآباد تا مرو عنوان می‌کند. نتایج این حملات از نظر *راولینسون* چنین بود: «سراسر این ناحیه ویران و خالی از جمعیت شده بود، تجارت به حالت تعلیق درآمده و راه اصلی برای مسافران غیرقابل عبور گشته بود، درحالی‌که شمار زیادی از ایرانیان نگون‌بخت سالانه در بازارهای برده‌فروشی خیوه عرضه می‌شدند» (Rawlinson, 1875: 339). از این توصیفات چنین برمی‌آید که شرایط زندگی در شمال شرق نسبت به گذشته نه‌چندان دور وخیم‌تر گشته بود. نیمه سلطنت ناصرالدین‌شاه خبر از ضعف دولت مرکزی و ناتوانی‌اش در جلوگیری از حملات ترکمنان می‌داد.

ادموند/دنووان از دیگر افرادی است که برای روزنامه دیلی‌نیوز خبر تهیه می‌کرد و پنج ماه در میان ترکمنان زندگی نمود. مسافرت وی بین سال‌های ۱۲۹۶/۱۸۷۹ ق تا ۱۲۹۸/۱۸۸۱ ق انجام شد و برخی از توصیفات وی درباره حیات اجتماعی ترکمنان منحصربه‌فرد است. وی نیز بر مخاطرات سفر در جاده‌های ایران و آسیای مرکزی تأکید کرده است و زوال کشاورزی در بسیاری از مناطق شمال شرقی ایران را مورد اشاره قرار داده است (ادنووان، ۱۳۹۶: ۳۲۲-۳۱۸ و ۳۳۵-۳۳۴). وی بر تفاوت‌های معنادار اوضاع اقتصادی و جمعیت شهرها و روستاهایی مانند مزینان، سبزوار و سلطان‌آباد نسبت به گذشته تأکید می‌کند و به امید اهالی مناطقی مانند قره‌گل به روسیه اشاره دارد (همان: ۳۳۴-۳۳۶ و ۳۴۶-۳۴۴). وی در توصیف مناطق شمال شرقی ایران و راه‌حل توسعه آن چنین می‌نویسد: «اراضی این حدود از لحاظ استعداد زراعت قابل‌تحسین است و هرگاه از شرارت و آدمکشی جلوگیری به عمل بیاید و ترکمن‌ها تخت‌قاپو شوند... تحول عمده‌ای در اوضاع اقتصادی و اجتماعی این منطقه به وجود خواهد آمد» (همان: ۴۰۷). وی جابه‌جایی‌های بایر، منازل متروکه و نشانه‌هایی می‌دید که نشان می‌داد همه روستاها و شهرهای این ناحیه درگذشته وضعیت بهتری داشتند (همان: ۴۳۱ و ۴۵۳ و ۴۵۷). *چارلز استوارت* که در سال ۱۲۹۷/۱۸۸۰ ق از ایران دیدن کرد نیز کمابیش با توصیفات مشابهی روستاها و

شهرهای شمال شرقی ایران را توصیف می‌کند. وی می‌نویسد اوضاع روستای گرماب سمنان چنان وخیم بود که حتی امکان تهیه آذوقه برای چند نفر هم وجود نداشت، طاقالق کلاً متروکه شده بود و حسین‌آباد دامغان در مقایسه با گذشته از رونق افتاده بود. وی نیز از معادن متروکه مس نام می‌برد و تخریب بلوک قارون را ذکر می‌کند. در عین حال به بهبودی شرایط پس از تصرف آخال تکه توسط روس‌ها و امیدواری رعایا به چنین اقداماتی اشاره می‌کند (استوارت، ۱۳۹۶: ۲۸۹-۲۷۶). هرچند در بازدید از مناطق دیگری مانند روستای دهنه خواف، بمرود، محسن‌آباد و شاباش به نقش مخرب حملات ترکمنان در ناپایداری حیات اقتصادی و اسارت ایرانیان در گذشته تأکید دارد (همان: ۲۸۵، ۳۱۰، ۳۳۶).

چارلز ماروین است که در اوایل دهه ۱۲۹۷/۱۸۸۰ ق به نواحی شمال شرقی ایران مسافرت کرد، نگاه مثبتی نسبت به ایرانیان نداشت و معمولاً در توصیفاتش ترس ایرانی‌ها و شجاعت ترکمنان را در مقابل یکدیگر قرار می‌داد. ماروین از سفرنامه مارش استفاده زیادی کرده است. بیشتر این استفاده‌ها در راستای دیدگاه عمومی وی نسبت به ایرانیان و ترکمن‌ها صورت پذیرفته است. برای نمونه دعوت سران ترکمن به مذاکره و سپس دستگیری آن‌ها قابل ذکر است (Marvin: 1884: 66). در جای دیگری وی اظهار نظر اغراق‌آمیز یک ترکمن درباره جین ایرانیان را نقل قول کرده است (Ibid: 64-65).

ماروین در همین فصل مجازات ترکمن‌های اسیر توسط ایرانیان را «بی‌رحمی حاکی از ترس در مقابل دشمن شجاعشان» توصیف نموده است (Ibid: 65). از مجموعه توصیفات ماروین درباره حملات ترکمن‌ها می‌توان نتیجه گرفت که حملات ترکمن‌ها تا حدود زیادی کاهش یافته بود و اشارات وی درباره این حملات مربوط به گذشته است. دلیل فروکش کردن حملات بدون تردید ناشی از استحکام تسلط روس‌ها بر آسیای مرکزی و برقراری نظم در این منطقه بود. در مقابل دیدگاه ماروین، می‌توان از دیدگاه اورسل نام برد که ایرانیان را مردمانی «آزاداندیش و بزرگ‌منش» می‌خواند، زیرا نسبت به ترکمن‌هایی که آن‌ها همه بدرفتاری با آن‌ها داشتند، و برای رفتن به مکه مجبور به عبور از ایران بودند، خصومت نمی‌ورزیدند (اورسل، ۱۳۸۲: ۳۲۹). با این حال غلبه مقتدرانه روس‌ها بر اقوام ساکن آسیای مرکزی کم‌وبیش ذهن همه ایرانیان را مشغول ساخته و گهگاه به نقل قول‌های اغراق‌آمیز وادار می‌ساخت. مسوریه که از افسران کمپانی هند شرقی نظر ظل‌السلطان را در این خصوص چنین آورده است: «شاهزاده... یادآوری کرد که خودش شنیده روس‌ها ۴۰۰۰۰۰ سرباز و ۶۰ توپ» در آسیای مرکزی به کار بسته‌اند و برای سرکوب کامل ترکستان به ۱۰۰۰۰۰ نیروی دیگر نیاز دارند (Messurier: 1889: 267). به نظر می‌رسد که اقدامات روس‌ها در ترکستان چنان مؤثر بود که

سفرنامه‌نویس دقیقی مانند کرزن را برای توضیح پدیده حملات ترکمن‌ها به رویدادهای گذشته متوسل می‌ساخت. کرزن که در اواخر دهه ۱۸۸۰ از نواحی مختلف ایران دیدن نمود، هنگام عبور از مزینان و شاهرود می‌نویسد: «سراسر این رشته جبال روزگاری مرکز و کمینگاه دسته‌های ترکمن بود که از راه دشت و دره به مسافرانی که به مشهد رفت و آمد می‌کردند برق‌آسا تاخته و با غارت کردن ااث و همراه بردن حیوانات و گاهی نیز اسیر و زنجیر کردن افرادی که به قاچ زین خود می‌بستند، با همان سرعتی که صاعقه‌وار نازل شده بودند پا به فرار می‌نهادند (کرزن، ۱۳۷۳: ۳۶۸/۱). وی در بخش دیگری از کتاب خود نیز به توصیف کاروان‌های زائران عازم زیارت مشهد می‌پردازد ولی در ادامه این توصیفات به تأثیر عملیات نظامی روس‌ها بر امنیت منطقه پرداخته است. کرزن پس از مقدمه کوتاهی در این مورد مدعی می‌شود: «از دوره عملیات اسکولف در سال ۱۲۹۸/۱۸۸۱ ق و از دنبال آن الحاق سرزمین ترکمن‌های آخال تک [تکه] به روسیه، جاده مشهد و تهران مطلقاً امن و امان شده است» (همان: ۳۷۱). آخرین سفرنامه‌ای که در این پژوهش می‌توان ذکر کرد مربوط به گوردن است که در سال ۱۳۱۲/۱۸۹۵ ق از ایران عبور کرد. وی بیشتر به تأثیر اختلافات مذهبی بر حملات ترکمن‌های سنی علیه ایرانیان یا هزاره‌های شیعه پرداخته است. از نظر گوردن موقعیت جغرافیایی ایران که در میان همسایگان سنی احاطه شده بود، به این وضعیت دامن می‌زد (Gordon: 1896: 182).

نتیجه

هجوم ترکمنان به نواحی شمال شرقی ایران یکی از بهترین نمونه‌هایی است که نشان می‌دهد بروز ناامنی می‌تواند تبعات مختلفی داشته باشد که ناپایداری اقتصادی از مهم‌ترین آن‌هاست. این وضعیت برای کشورهای مهمی می‌یابد که از پیشینه تمدنی درخشان برخوردار بوده‌اند ولی در نتیجه عوامل متعدد دچار ایستایی شده‌اند. ایران با سابقه فرهنگی و تمدنی قابل‌اعتنا، پس از پشت سر نهادن دوران درخشان به تدریج دچار وضعیتی گردید که مطالعه آن را در این چارچوب امکان‌پذیر می‌سازد. در این پژوهش با استفاده از سفرنامه‌ها و سایر منابع و با بررسی داده‌های قابل‌سنجشی مانند شمار جمعیت، رونق یا عدم رونق کشاورزی، وضعیت عمومی کاروانسراها و گفته‌های ساکنان، نشان داده شد که در دوره پس از سقوط صفویان - به‌جز چند استثنا - دولت مرکزی ایران توان انجام بدیهی‌ترین وظیفه هر دولت، یعنی برقراری امنیت اتباع خود را نداشت که موجب فراگیر شدن حملات ترکمنان گردید. در نتیجه این حملات، حیات اقتصادی مناطق شمال شرقی ایران مراحل سه‌گانه‌ای را سپری کرد: در

مرحله نخست با کاهش جمعیت و تنزل کشاورزی روبرو گردید که بیشتر در مناطق بین شاهرود تا سبزوار مانند عباس‌آباد به چشم می‌خورد. در این مرحله هرچند فعالیت‌هایی مانند استخراج و ذوب مس کنار گذاشته شده بود، ولی جمعیت باقیمانده در روستاها به میزان کمتر از سابق فعالیت کشاورزی را ادامه می‌داد، تردد کاروان‌های تجاری هرچند با دشواری انجام می‌شد و مناطق شمالی و شرقی نسبتاً در امان بودند. در مرحله دوم روند نزولی جمعیت روستاها و شهرها شدت یافت و علاوه بر شهرهایی مانند میامی که تخلیه شده بود، دامنه حملات به مناطق شمال ایران مانند حوالی استرآباد کشیده شد و ظرف یک دوره ده‌ساله ۶۳ روستا ویران گردید که تولیدات کشاورزی و دامی را به شدت کاهش داد. در این مرحله دامنه حملات ترکمنان در شرق ایران به مناطقی مانند گناباد و تربت کشیده شد و علاوه بر ویرانی روستاها مسیرهای تجاری تقریباً مسدود شد، که درآمد مراکز جمعیتی این مسیرها از دادوستد با کاروانیان را از بین برد. در مرحله سوم پیشروی روس‌ها و اقداماتی که برای سرکوب قبایل ترکمن آغاز کردند، تا حدودی به کاهش حملات کمک کرد ولی نتایج ویرانی‌های قبلی کماکان مشاهده می‌شد. در نتیجه این شرایط، نواحی آباد شمال شرق ایران به لحاظ اقتصادی در حوزه‌های قابل مشاهده‌ای مانند جمعیت، اراضی مزروعی، تولیدات دامی و مبادلات تجاری نسبت به گذشته نه‌چندان دور خود روبه‌زوال نهاد. بنابراین عدم اقتدار دولت مرکزی ایران در ایفای وظایف ذاتی خود را می‌توان مهم‌ترین عامل در بروز ناپایداری اقتصادی این ناحیه در دوره مورد بحث برشمرد.

منابع

- آذری، مصطفی (۱۳۸۷) *ابعاد اقتصادی امنیت ملی*، تهران: موسسه تحقیقاتی تدبیر اقتصاد.
- ابوت، کیث ادوارد (بی‌تا)، *گزارش سفر کنسول ابوت به سواحل بحر خزر*، ترجمه احمد سیف، اسناد وزارت امور خارجه، شماره ۱۳۶.
- احمدی، حسن (۱۳۷۸) *جغرافیای تاریخی سیستان*، سفر با سفرنامه‌ها، بی‌جا: بی‌نا.
- ادنوو، ادموند (۱۳۹۶) *واحه مرو، ماجراهای سفر به مناطق روسی حاشیه شرقی دریای خزر*، ترجمه حسین سعادت نوری، قم، نشر مجمع ذخائر اسلامی.
- استرآبادی، میرزا مهدی‌خان (۱۳۷۷) *جهانگشای نادری*، به کوشش سیدعبدالله انوار، تهران، انجمن آثار و مفاخر فرهنگی.
- استورات، چارلز. ادوارد (۱۳۹۶) *گذر از ایران با لباس مبدل*، ترجمه حسین سعادت نوری، قم، نشر مجمع ذخائر اسلامی.
- اورسل، ارنست (۱۳۸۲) *سفرنامه‌ی قفقاز و ایران*، ترجمه علی‌اصغر سعیدی، تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
- برنز، الکس (۱۳۸۲) *سفر به ایران در عهد فتحعلی شاه قاجار*، ترجمه حسن سلطانی‌فر، تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
- بروگش، هینریش (۱۳۶۷) *سفری به دربار سلطان صاحبقران*، ترجمه مهندس کردیچه، تهران: اطلاعات.
- پاشینو (۱۳۷۲) *سفرنامه ترکستان*، ترجمه مادروس داودخانف، تهران: موسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی.
- جهان بزرگی، احمد (۱۳۸۸) *امنیت در نظام سیاسی اسلام*، تهران: پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی.
- خاوری شیرازی، میرزا فضل‌الله (۱۳۸۰) *تاریخ ذوالقرنین*، به کوشش ناصر افشارفر، تهران، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
- خانیکوف، نیکولای ولادیمیرویچ (۱۳۶۸) *سفرنامه خانیکوف*، ترجمه اقدس یغمایی و ابوالقاسم بیگناه، مشهد: آستان قدس رضوی.
- ربیعی، علی (۱۳۸۳) *مطالعات امنیت ملی*، تهران: انتشارات وزارت امور خارجه.
- زاهدی، محمد (۱۳۷۶) «توسعه و امنیت عمومی» (مجموعه مقالات همایش توسعه و امنیت عمومی)، تهران: وزارت کشور.
- ساروی، محمد فتح‌اله بن محمدتقی (۱۳۷۱) *تاریخ محمدی*، به کوشش غلامرضا طباطبایی مجد، تهران، امیرکبیر.

- سفرنامه بخارا (عصر محمدشاه) (۱۳۷۲)، به کوشش محمد زمانی، تهران، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
- سیمونیچ، ای. او (۱۳۵۳) *خاطرات وزیر مختار از عهدنامه ترکمانچای تا جنگ هرات*، ترجمه یحیی آربن‌پور، تهران، پیام.
- قائم‌مقام فراهانی، ابوالقاسم (بی‌تا) *منشآت قائم‌مقام*، به کوشش فرهادمیرزا معتمدالدوله، تهران، کتابفروشی علمیه اسلامی.
- قره‌گوزلو همدانی، عبدالله (۱۳۷۱) *دیار ترکمن، سفرنامه پسر اعتمادالسلطنه*، به کوشش حسین صمدی، قائم‌شهر، کانون فرهنگ و هنر.
- کاویانی راد، مراد (۱۳۸۳) «امنیت ملی از منظر جغرافیای سیاسی»، فصلنامه *مطالعات راهبردی*، سال هفتم، شماره چهارم، زمستان ۱۳۸۳، شماره مسلسل ۲۶.
- کرزن، جرج (۱۳۷۳) *ایران و قضیه ایران*. ترجمه غلامعلی وحید مازندرانی، چ ۴، تهران، انتشارات علمی و فرهنگی.
- کستنکو، آتامازور (۱۳۸۳) *شرح آسیای مرکزی و انتشار سیویلیزاسیون روسی در آن*، ترجمه مادروس داودخانف، تهران، موسسه تحقیقات و توسعه علوم انسانی.
- گلستانه، ابوالحسن بن محمدامین (۱۳۵۶) *مجموع‌التواریخ*، به کوشش مدرس رضوی، تهران، دانشگاه تهران.
- مرعشی صفوی، میرزا محمدخلیل (۱۳۵۳) *مجمع‌التواریخ*، به کوشش عباس اقبال، تهران، طهوری-سنایی.
- مروی، محمدکاظم (۱۳۶۴) *عالم‌آرای نادری*، به کوشش محمدامین ریاحی، تهران، زوار.
- مک گرگر، سی. ام (۱۳۶۸) *شرح سفری به ایالت خراسان و شمال غربی افغانستان در ۱۸۷۵*، ترجمه اسداله توکلی طبسی، مشهد، آستان قدس رضوی.
- مکنزی، چارلز فرانسیس (۱۳۵۹) *سفرنامه شمال*، ترجمه منصوره اتحادیه، تهران، گستره.
- ملک، جان (۱۳۸۳) *تاریخ ایران*، ترجمه میرزا اسماعیل حیرت، تهران: سنایی.
- موریه، جیمز (۱۳۸۹) *سفرنامه موریه*. ترجمه ابوالقاسم سری، تهران: توس.
- وامبری، آرمینیوس (۱۳۷۲) *زندگی و سفرهای وامبری*، ترجمه محمدحسین آریا، تهران، انتشارات علمی و فرهنگی.
- وامبری، آرمینیوس (۱۳۷۴) *سیاحت درویشی دروغین در خانات آسیای میانه*، ترجمه فتحعلی نوریان، تهران، انتشارات علمی و فرهنگی.

- ویلس، چارلز. جیمس (۱۳۶۳) *تاریخ اجتماعی ایران در عهد قاجاریه*. ترجمه سیدعبداله، به کوشش جمشید کیانفر و مهرداد نیکنام، تهران، طلوع.
- Burnaby, Fred (1976) *A Ride to Kivas, Travels and Adventures in Central Asia*. London.
- Eastwick, Edward (1875) *backhouse, journal of the diplomate's three years residence in Persia*, London, cornhill.
- Ferrier, J. P (1976) *Caravan Journeys and Wanderings, in Persia, Afghanistan, Turkistan and Beloochestan*. Karachi, Oxford University Press.
- Fraser, James. B (1825) *Journey into Khorasan in the years 1821 and 1822*, London. Paternoster-Row.
- Gmelin, Samuel, Gottlieb (2007) *Travels through Northern Persia 1770-74*, Translated by Willem Floor, Washington, Mage.
- Goldsmid, Fredric john (1876) *Eastern Persia, an account of the journeys of the Persian boundary commission 1870-1871*, London, Mc millan.
- Gordon Thomas. Edward (1896), *Persia Revisited*, London: Edward Arnold.
- Johnson, John (1818) *From India to England*. London, Longman.
- Marvin, Charles. Thomas (1884) *Reconnoitring Central Asia: Pioneering adventures in the region lying between Russia and India*. London, W. Swan.
- Marsh, H. Hippiisley. Culiffe (1877) *A Ride Through Islam, being a Journey through Persia and Afghanistan to India, via Meshed, Heart and Kandahar*, London, Tinsley Brothers.
- Messurier, A. Le (1889) *From London to Bokhara and a Ride through Persia*. London, Richard Bentley and Son.
- Rawlinson, Henrey (1875) *England and Russia in the East*, London, John Murray.
- Wolf, Joseph (1845) *Narrative of a Mission to Bokhara in the Years 1843 – 45 to Ascertain the Fate of Colonel Stoddart and Captain Conolly*, London, J. W. Parker.

